



## نوروزتان

پیروز

در آستانه بهاری دیگر  
و با آرزوی سالی بهتر

در صفحه ۳

## جنگ آمریکا در عراق،

پیش در آمد سلطه جوئی های بیشتر

جنگ آمریکا در عراق در واپسین روز سال و همزمان با شروع بهار سال ۱۳۸۲ به وقوع پیوست. تلاش های جنبش ضد جنگ و مخالفت مجامع بین المللی و بخش مهمی از دول اروپائی و در راس آن ها فرانسه و آلمان نیز نتوانست مانعی در برابر تصمیم کابینه جنگی رئیس جمهور بوش ایجاد کند و دولت آمریکا بی هیچ اعتنائی به مخالفت بین المللی و با زیرپا نهادن تمامی میثاق های بین المللی، ماشین جنگی خود را به راه انداخت تا ویرانه های باقی مانده از بمباران های ۱۲ سال گذشته در عراق را، بازهم ویران تر کند و کشور عراق را تسخیر نماید. بهانه جنگ کشورگشایانه دولت آمریکا در عراق، سرپیچی عراق از اجرای قطعنامه های سازمان ملل است. اما امروز دیگر بر هیچ کس پوشیده نیست که خود سازمان ملل هم برای دولت فعلی آمریکا محلی از اعراب ندارد و تنها زمانی قابل تحمل است که درخواست های دولت آمریکا را بدون چون و چرا اجابت کند و به دستگاه مشروعیت بخشیدن بر سلطه جوئی های جدید آمریکا بدل گردد.

آغاز جنگ چندان غیرمترقبه نبود. اعزام صد ها هزار نیروی نظامی به خاورمیانه و

استقرار یک زرادخانه عظیم جنگی در خلیج فارس فقط برای ایجاد وحشت نبود. ماموریت این نیروها با جنگ فعلی آغاز شده است. و مطمئناً با اتمام آن نیز به پایان نخواهد رسید. در پشت سر توجیحات دولت آمریکا برای رفع شر صدام حسین، شر بزرگ تری نهفته است که برای پیاده کردن آن استراتژ های کاخ سفید سال ها ست که نقشه کشیده اند. هدف محکم کردن حضور یک سوپه آمریکا در منطقه است. جای پائی که به منزله پایگاه عملیاتی ارتش آمریکا عمل کند و تحت نظارت یک ژنرال آمریکائی هم اداره شود تا "رسالت" دمکراتیزه کردن منطقه به شیوه آمریکائی، با بمباران و کشتار مردم بی گناه تکمیل شود و هر کسی که با آمریکا نباشد و در

ادامه در صفحه ۲

## در حاشیه سفر

هیات بازرسی حقوق بشر

به ایران

شرایط و حدود اختیارات هیات های تحقیق بین المللی در مورد نقض حقوق بشر را نهادهای بین المللی باید تعیین کنند و نه دولت های ناقض حقوق بشر

رضا اکرمی در صفحه ۱۰

## رای مردم و آینده ایران

مسعود فتحی در صفحه ۴

## از گرمی دوم خرداد تا سردی نهم اسفند!

احمد آزاد در صفحه ۶

## انتخابات بی رمق شوراهای بی خاصیت

در صفحه ۸

تشکل های مستقل صنفی - توده ای کارگران،

پاسخ وضعیت آشفته جنبش کارگری است!

در صفحه ۱۴

۱۱	این، یکی از آن "اسکله ها" ست!
۱۵	یکجانبه گرایی، نقض قوانین، نظامی سازی در گیربها جهان از دیدگاه واشنگتن نوشته سامی نایر
۱۸	متشکرم، رییس جمهور بوش! بائولو کونلیو
۱۹	اطلاعییه های سازمان

## جنگ آمریکا در عراق ، پیش در آمد سلطه جوئی های بیشتر

ادامه از صفحه ۱

برابر آن کرنش نکند، از روی زمین محو گردد. اکنون جهان در مقابل واقعیت تلخی قرار گرفته است که چندان جدید هم نیست، اما هیچ گاه دکتین امپریالیستی جدید چنین روشن چهره خود را عریان نکرده بود. سال ها قبل وقتی که پدر رئیس جمهور فعلی آمریکا از نظم نوین جهانی سخن گفت، هیچ کس از این نظمی که در مخیله دولتمردان ایالات متحده می گذشت، تصویر روشنی نداشت. جنگ اول علیه عراق به بهانه رها سازی کویت، آغاز استقرار این نظم اعلام شد. و اینک جرج بوش دوم با همان تیم پدری در صدد قطعیت بخشیدن به این نظم نوین، آتش جنگ دیگری را در عراق برافروخته است. در این بی نظم سازی جهانی منافع آمریکا در سراسر جهان در درجه اول اهمیت قرار دارد و نهاد های بین المللی تا زمانی که اراده دولت آمریکا را به رسمیت شناخته، نمایندگی تام به ارتش آمریکا برای اجرای منویات دولت خود به نام جامعه بین المللی را بدهند، قابل تحمل اند و در غیر این صورت بود و نبود شان فاقد اهمیت است و همواره دور زده می شوند. این کار را نه فقط بوش پسر در حمله اخیر به عراق کرد، بلکه کلیتون دمکرات هم در حمله به یوگسلاوی منتظر سازمان ملل نماند. اول دستور حمله صادر کرد و بعد از هفته ها بمباران ، سازمان ملل وارد قضیه شد.

جنگ آمریکا درعراق، فقط جنگی علیه صدام حسین نیست. این جنگ اهداف متعددی را دنبال می کند که ساقط نمودن صدام یکی از آن هاست، ولی هدف اصلی آن گذاشتن سنگ بنای تسلط بلامنازع بر منطقه حساس خاورمیانه، کنترل چرخش تولید و صدور منابع زیرزمینی آن از طریق تغییر دلخواه در جغرافیای سیاسی منطقه است. نقشه های دولت بوش برای این تغییرات برخلاف بوق و کرنای تبلیغاتی در مورد جنگ علیه ترور، بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر از همان نخستین روزهای روی کار آمدن بوش کشیده شده بود. حذف یاسر عرفات از صحنه سیاسی و تاکید رسمی دولت بوش به این که با عرفات مذاکره نمی کند و باید تشکیلات دولت خودگردان اصلاح شود و نماینده دیگری یعنی دلخواه آمریکا را انتخاب کند تا مورد قبول آمریکا قرار گیرد، خبر از آن داشت که بعد از این روسای دولت های منطقه باید مورد قبول آمریکا باشند تا به رسمیت شناخته شوند و در غیر این صورت با بایکوت و تحقیر، به همان سرنوشتی دچار می شوند که یاسر عرفات زیر بولدورهای آریل شارون که از پشتیبانی بی دریغ جرج بوش برخوردار است، با آن دست به

گریبان است. در مخیله بوش و مشاوران او قطعا یک سر "دمکراتیزه" کردن منطقه همین طور که در عراق در جریان است، محاصره کشور ها و چه بسا بمباران آن ها و دیکته کردن انتخاب این یا آن فرد مورد اعتماد آمریکا به ریاست دولت نهفته است. اولتیماتوم به صدام و خانواده او برای ترک کشور خود گویای ته ذهن کسانی است که با تئوری تغییر جهان و رفع فتنه و شر از آن به صحنه آمده اند و از قضا بزرگ ترین زرادخانه جهان را هم در اختیار دارند و در این راه از هیچ اقدام دهشتباری ابا ندارند در این جا سخن بر سر نه رفتن صدام و سرنگونی رژیم دیکتاتوری او، بلکه به کار گرفتن روشی است که دولت بوش با استفاده از آن در صدد قهرمان نمائی در جهان و ظاهر شدن در نقش ناجی دیگران است. این گونه برخورد به دیکتاتور بغداد خلاصه نخواهد شد و فردا هر دولتی که باب طبع آمریکا نباشد به همین ترتیب و به راحتی آب خوردن تهدید به بمباران و کشتار خواهد شد و علنا هر کسی که با آمریکا نیست در ردیف دشمن قرار داده خواهد شد. همانگونه که امروز دارودسته بنیادگرایان راست گرای حول و حوش آقای بوش تفکیک چندانی بین مخالفان نقشه های جنگی شان قائل نیستند و برایشان فرقی نمی کند که چه کسی مخالف سیاست آن هاست. هر که با آن ها نیست، بر آن هاست. حال فرقی نمی کند که این فرد صدراعظم آلمان باشد و یا رئیس جمهور فرانسه، فورا به حلقه غیر خودی ها یعنی دشمنان افزوده می شود.

شکی نیست که بخشا امکانات گسترده مالی، تکنیکی و نظامی آمریکا ست که اجازه چنین برخورد هایی را به دولت این کشور می دهد. اما بخش اصلی و مهم قدرت تاکتونی ایالات متحده در پذیرش بی چون و چرای سرکردگی آن از سوی جهان غرب در دوره جنگ سرد و تا حدود زیادی تا همین جنگ جاری در عراق بوده است. شکاف بین آمریکا و برخی از متحدین تاکتونی آن در اروپا علیرغم خوش رقصی های نخست وزیر انگلیس، موقعیت ممتاز ایالات متحده را خدشه دار ساخته است. همین واقعیت هم دولت آمریکا را نه فقط در اروپا و دیگر نقاط جهان، بلکه در خود ایالات متحده نیز تضعیف نموده در موقعیت دفاعی قرار داده است. افکار عمومی جهانیان اکنون همه اعمال دولت آمریکا را زیر ذره بین می گذارد و یک جبهه جهانی علیه سیاست های جنگی بوش شکل گرفته است. بخش مهمی از کشور های جهان رسما جنگ آمریکا در عراق را نقض قوانین بین المللی دانسته اند.

از طرف دیگر، ادامه لشگرکشی به عراق، دخالت آشکار در امور داخلی کشور ماست.

این امر را دولت بوش بار ها اعلام کرده است. اشکال این دخالت را امروز به دقت نمی توان تصویر کرد، اما آن چه که مسلم است، دولت آمریکا با قرار دادن حکومت اسلامی در لیست محور شر، قصد ارشاد حکومت اسلامی را نداشت. هدف از این "شر شناسی" وارد شدن دولت آمریکا به صحنه تحولات در ایران بمثابه قهرمان مدافع خیر است. امری که مدت هاست بادی در زیر پوست خیلی ها انداخته است که با استفاده از آرایه جنگی و امکانات تبلیغی آمریکا از یک سو و نفرت عمومی از نظام مستبد اسلامی در میان مردم از سوی دیگر، بخت خود را در چنگ انداختن به قدرت بیازمایند و روی دست ماشین جنگی آمریکا وارد تهران شوند. اما مردم ما دوستی آمریکا با خود را یک بار در ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ و در سازماندهی کودتا علیه دولت دکتر مصدق تجربه کرده اند و گول وارثان آن کودتا را نخواهند خورد.

صد سال پیش کشتی های توپدار انگلیس در خلیج فارس با شلیک به شهر ها، به مردم منطقه دیکته می کردند که بر خواست های استعماری بریتانیا گردن بگذارند و امروز ناوگان جنگی ایالات متحده آمریکا با شلیک موشک دور برد همین کار را باب روز می کنند. تا سلطه بر منابع طبیعی و سرنوشت کشور های منطقه را به دست گرفته تصمیمات آن ها را به نفع خود تصحیح کنند.

برای مقابله با سیاست سلطه جویانه و جنگ طلبانه آمریکا در منطقه باید خواستار آن شد که:

۱) جنگ آمریکا در عراق به فوریت قطع شده، سربازان آمریکائی و انگلیسی به سرعت خاک عراق را ترک کنند.

۲) نظارت بر اجرای قطعنامه های سازمان ملل از طریق خود سازمان ملل طبق روال قبل از جنگ پیش رفته، نتیجه آن بدون تبدیل این بازرسی ها به مساله کشتار دهه ها، رسما اعلام شود و با لغو تحریم ها علیه عراق، انتخابات آزاد و با حضور بلامانع کلیه احزاب در انتخابات، از طرف سازمان ملل برگزار گردد و تعیین تکلیف با صدام و دیگر سران رژیم کنونی بغداد به دست دادگاه های علنی و مورد قبول مردم سپرده شود.

۳) هر گونه دخالت خارجی در امور منطقه، دیکته کردن به دولت ها با تهدید به بمباران و غیره، بمثابه تجاوز به استقلال کشور ها و نقض اراده و رای مردم آن کشور مردود اعلام شود.

۴) منشور حقوق بشر سازمان ملل بمثابه کارپایه درمناسبات بین المللی و در رابطه سازمان ملل با دولت های دیکتاتور و مستبد، قرارگیرد. احترام به حقوق اولیه مردم، رعایت آزادی های بی قید و شرط سیاسی و برگزاری انتخابات آزاد شرط به رسمیت شناختن و مشروعیت دولت ها اعلام گردد.

## سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

در آستانه بهاری دیگر قرار داریم بهاری نو با رنگ ها و نسیم دیگری در طبیعت و در آستانه ورق خوردن دیگری در تقویم طبیعت. زمستانی رخت بر می بندد و بهار دیگری چهره می کشاید با رویش های جدید و شکفتن های دگرباره در پهنه بزرگ جهان.

برای مردمان کشور ما از دیر باز فرارسیدن بهار آغاز دیگری بوده است برای نوسازی زندگی خویش، پوشیدن لباس نو، خانه تکانی نوروزی و دید و بازدید های نوروزی .. همه نشانه اعتقاد به این همراهی با طبیعت برای تغییر در زندگی خود بود.

نوروز باستانی ما جشن فرارسیدن بهار و گرمی داشت مقدم بهار بعد از پایان یک زمستان سرد است.

جامعه ما نیز هم چون طبیعت و با طبیعت، در آستانه آغاز سالی دیگر قرار دارد. سالی همچون سال های دیگر برای مصاف با زمستان اختناق حکومت اسلامی، سالی دیگر در مصاف با غول استبداد و بیداد، و با الهامی مجدد از پیروزی بهار طبیعت بر زمستان فرتوت. سالی پر از

تلاش برای گشودن راهی بر بهار جاودانه در آزادی و امنیت اجتماعی و فردی، سالی در اعلام اراده و عزم میلیونی مردم برای زندگی در فضائی باز و جهانی آزاد با شمیم بهاری و حق انتخاب آزادانه راه و روش زندگی .

مردم کشور ما در شرائطی در آستانه سال ۱۳۸۲ قرار گرفته اند که سال سپری شده ۱۳۸۱ را چندان آسان در پشت سر نگذاشته اند. از ویژگی های مهم سال گذشته تهاجم علنی تر و بی محابای استبداد حاکم بر دستاورد های مبارزات مردم، ربودن و شکنجه کردن نویسندگان و روزنامه نگاران، دستگیری و کیل خانواده های قربانیان قتل های زنجیره ای و آزاد نمودن عاملین و تامین امنیت کامل برای آمرین این قتل ها، بود. سال گذشته، سال دستگیری های جدید در جنبش دانشجویی و در ادامه تبریئه عاملین حمله به خوابگاه دانشجویان، ادامه بازداشت معترضین به این حمله و محکوم نمودن دانشجویان به زندان های طویل المدت بود.

در سال گذشته نیز همچون تمامی سال های حیات جمهوری اسلامی شکاف بین فقر و ثروت

در جامعه ما عمیق تر گشت و کارگران و حقوق بگیران کشور در فقر هر چه بیشتری فرو رفتند و دلان و انگل های حاکم بر سرنوشت کشور و غارتگران اموال عمومی هر چه فریه تر شدند. بیکاری، بی خانمانی و بی آیدگی جوانان وسعت بیشتری یافت. تورم

## در آستانه بهاری دیگر و با آرزوی سالی بهتر



و با به جان خریدن تهدید های رسمی و غیر رسمی عوامل سرکوب و اختناق به دفاع از حق حیاتی آزادی عقیده و بیان تاووم بخشیدند .

سال جدید اما با توشه ای دیگر از رشد مبارزات مردم شروع می شود. در اسفند ماه گذشته و در ماه پایانی زمستان، مردم کشور ما بار دیگر با

سلاح بی صدای آرای میلیونی خود سخن گفتند و این بار بعد از بار ها ریختن آرای خود به حساب یک جناح از حکومت و در مقابله با ارکان اصلی حکومت اسلامی یعنی ولی فقیه و دارودسته اش، با امتناع از دادن رای به اصلاح طلبان حکومتی گام دیگری به جلو برداشتند و علاوه بر آن که خصلت اعتراضی رای خود در طول سال های اخیر را برجسته تر نمودند، قبل از همه خواست تغییر کل حکومت را به نمایش گذاشتند. طی سالیان گذشته از طرف حکومتگران تلاش شده بود خواست تغییر در وضعیت سیاسی بعنوان خواستی همگانی در گرد و غبار دعوا بر سر تقسیم قدرت در درون حکومت محو شود. اما مردم این بار با امتناع خود از رای دادن به حکومتیان

نشان دادند که هدف رای "نه" آن ها به جناح دیگر الزاما چک سفید به جناح اصلاح طلب حکومتی برای نجات جمهوری اسلامی نبوده است. رای آن ها در همه حال رای به تغییر کل حکومت بوده و هر کسی که تلاش کند این حکومت سیاه را به هر تربیتی حفظ و بازسازی نماید، در مقابل اراده مردم خواهد ایستاد.

اقدام میلیونی مردم کشور ما در امتناع از دادن رای به هیچ کدام از جناح های حکومت گام متفاوت و مهمی در رشد جنبش مردم طی سال های اخیر بود و خود به نوعی طلایه اعلام پایان زمستان جمهوری اسلامی با اعلام عدم مشروعیت آن و استقبالی پر طنین از بهار بعد از این حکومت سیاه در کشورمان بود.

به استقبال بهار طبیعت و آغاز پرشکوه سال دیگری از حیات آن بشتابیم و سال جدید را با تشدید مبارزه علیه حکومت استبدادی و اهریمن سیاهی و تباهی به سالی مهم و تعیین کننده در تحقق آرزوی مردم کشورمان برای رسیدن به بهار آزادی تبدیل کنیم.

رشد صعودی نمود و درآمد های مردم در همان سطح نازل سال پیش خود درجا زد، و بیش از همه خانواده های کارگران و زحمتکشان بیشتر از پیش به فلاکت اقتصادی سوق داده شدند.

از طرف دیگر اما تلاش برای رهائی از جهنم حکومت اسلامی با حضور قدرتمند جنبش های اجتماعی در صحنه کشور حتی در اشکال ابتدائی آن چهره دگرگونی از خود آشکار ساخت. زنان کشور ما در صدر همه مبارزان علیه سلطه سیاه استبداد مذهبی در هر کجا که بودند از کارخانه تا دانشگاه و از خانه تا ادارات دولتی، بانگ پایان دادن به وضعیت غیر قابل تحمل کنونی را هر چه رساتر سر دادند. کارگران در سراسر کشور با خواست تامین حداقل زندگی، نظام بی حقوقی حاکم را زیر سوال بردند و دانشجویان و نیروی جوان کشور در سرتاسر سال با خواست پایان دادن به اختناق و دخالت های پلیسی در محیط های آموزشی، بر خواست های دمکراتیک مردم طنین دیگری بخشیدند و نویسندگان و روشنفکران جامعه ما با تحمل زندان و شکنجه



## رای مردم و آینده ایران

مسعود فتاحی

### مقدمه:

انتخابات شوراهای شهر و روستا در نهم اسفند ماه نتایجی غیرمترقبه نداشت. برای هرکس که اندکی از افکار عمومی در ایران اطلاع داشت و اصولاً به افکار عمومی مردم اهمیت و ارزشی قائل بود، درک این واقعیت دشوار نبود. بسیاری حتی این برخورد مردم را در انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی انتظار داشتند. هر چند در آن انتخابات خاتمی رای بیشتر هم آورد، ولی این افزایش رای ربطی به کارنامه او نداشت. در آن انتخابات بسیاری از کسانی که در دوم خرداد به خاتمی رای داده بودند، اصلاً در انتخابات شرکت نکرده بودند.

امتناع مردم از شرکت در انتخابات ۹ اسفند ماه، جدا از تفسیر هائی از نوع تفسیر پرخاشگرانه آقای ابراهیم یزدی به "خود زنی"، دو نوع تحلیل شده است:

در نوع اول، برخی دلیل این امتناع را دلسردی مردم از اصلاح طلبان دانسته اند و برخی دیگر، این امتناع را ناامیدی مردم از اصلاحات در حکومت تفسیر کرده اند. طبیعی است که هر دو این تفسیرها، در چارچوب اصلاح طلبان درون حکومت و نیروهای هم سو با آن ها درخارج از حکومت رایج است و درعین داشتن عیاری از واقعیت، اما بیان همه آن نیست. این که اصلاح طلبان حتی به وعده های خود در حد همان شعار های بی رمق شان در مورد حکومت قانون در چارچوب همین حکومت هم عمل نکرده اند، شکی نیست. ولی قضاوت دوم در این که مردم از اصلاح در حکومت ناامید شده اند، متکی بر این پیش فرض است که رای به اصلاح طلبان، در چندین انتخابات بعد از دوم خرداد، رای امید به اصلاح از درون حکومت بوده است. این فرض اگر در مورد بخشی از رای مردم به اصلاح طلبان صادق باشد، در مورد بخش مهمی از این آرا صادق نیست. همه آرائی که از دو خرداد به بعد به حساب اصلاح طلبان ریخته شد، الزاماً رای به اصلاح حکومت نبود، بخش اعظم این آرا همین طور که در امتناع اخیر مردم از شرکت در انتخابات نشان داد، رای اعتراضی مردم و رای "نه" به رکن اصلی حکومت روحانیت و در راس همه ولی فقیه بود. اصولاً مساله اصلاح طلبان حکومتی از زمانی جدی شد که نیروی عظیم مخالف استبداد مذهبی انتخابات ریاست جمهوری را به تصفیه حساب با مدافعان سر سخت این استبداد تبدیل کرده و با آراء خود نماینده رسمی روحانیت حاکم را از دور خارج ساختند. در عین حال نتیجه دیگر این کار آن بود که به نیروی دیگری که طی چندین سال قبل از آن انتخابات بتدریج از مواضع حکومتی بیرون رانده شده بود، دوباره جان بخشیدند. اصلاح طلبان حکومتی در مصاف مردم با حکومت در پای صندوق های رای از خلا عدم حضور نیروی دیگری در انتخابات تحت کنترل حکومت، بهره ور شدند و یکشنبه صاحب میلیون ها رای و پست های مهم دولتی شدند. آن ها در ادامه این جریان، مجلس را هم بر سهم خود در قدرت افزودند، اما نه نماینده جنبش مردم بودند و نه منعکس کننده نظر مردم در حکومت. آن ها از سرسپردگان همین نظام استبدادی بودند و خود در تثبیت آن نقش مهمی ایفا کرده بودند و در طول این سال ها نیز بزرگ ترین دغدغه شان نه گردن نهادن به آرای مردم، بلکه قبل از همه حفظ همین نظام فرتوت بوده است. رای به این لشکر شکست خورده در جمهوری اسلامی بیش از آن که رای به خود آن ها باشد، رای نفرت به جناح اصلی حکومت و درهم شکستن نقشه های سیاه تر آنان بود.

در برخورد نوع دوم، شرکت یا عدم شرکت مردم در انتخابات در جمهوری اسلامی چندان نقشی بازی نمی کند. تحلیل از انتخابات از عناصر درونی تحرک آرائی مردم استنتاج نمی شود، در این نوع از برخورد، انتخابات در حکومت اسلامی تحت هر شرایطی و با هر میزان از شرکت مردم یک نمایش است. شرکت مردم افتادن در دام فریب و عدم شرکت شان، درک واقعیت این فریب است. تنها وجهی که در این نوع از برخورد به شرکت یا عدم شرکت مردم در انتخابات وجود دارد، صحت این واقعیت است که امر انتخاب در جمهوری اسلامی آزاد نیست و تلاش رژیم برای تبدیل آن به یک نمایش است. ولی این که همواره انتخابات در جمهوری اسلامی یک نمایش بوده است، یک قضاوت ناصحیح و فاقد استدلال عینی است. ارزیابی آماری از تحرک آرائی مردم طی سال های بعد از انتخابات مجلس پنجم گویای این واقعیت است که بازی مردم با کارت رای در برابر حکومت اسلامی از مدت ها پیش آغاز شده است و امروز بعد از شرکت وسیع مردم در انتخابات مهمی مثل ریاست جمهوری و مجلس، عدم حضور در پای صندوق های رای در انتخابات شورا ها بازتاب خاص خود را دارد و قبل از همه عدم مشروعیت حکومت را نه فقط آشکار، بلکه به نتیجه ناگزیر هر تحلیل جدی تبدیل می کند. فراموش نباید کرد که جمهوری اسلامی هم چنان مدعی است که در جریان یک فراندوم و با آرائی ۹۹ درصدی مردم تایید و سپس مستقر شده است.

### آرا مردم و جمهوری اسلامی

این که جمهوری اسلامی با آرائی مردم مستقر شده است، اگرچه برای اکثریت همین مردم یک واقعیت تلخ، اما واقعیت است. اگرچه آن روز که این جمهوری به رای گذاشته شد، حتی خود اندرکاران آن هم چندان تصویر روشنی از آن نداشتند، برای مردم هم نمی توانست روشن باشد که تحت این عنوان چه هیولائی می تواند زاده شود. اکنون اما این هیولا نزدیک به ربع قرن از حیات جامعه ما را زیر سیطره خود داشته است و در این مسیر طولانی کارنامه سیاهی از سرکوب و کشتار و غارت و ویرانی کشور از خود برجای گذاشته است. اما هر کاری کرده است هنوز نتوانسته است، اتکا حتی صوری به رای مردم را کنار گذاشته و فقط با اسلامیت خود بر سرنوشت جامعه حکم براند. کم نیستند کسانی در حکومت اسلامی که انتخاب در موقعیت های حساس این حکومت را منتفی می دانند و علناً از مردم به عنوان صغار و نیازمند به راهنما و رهبر برگزیده از جانب یک قدرت مافوق طبیعی دم می زنند. از جمله این افراد، مقامات رسمی حکومتی مثل رئیس مجلس خبرگان رهبری جمهوری اسلامی است که علناً اعلام داشت که حتی وظیفه خبرگان رهبری هم که بیشتر برگزیده شورای نگهبان منتصب رهبر هستند تا مردم، نه انتخاب که جستجوی رهبری است. هرچند کسانی از جناح راست حکومت بارها تعویض جمهوری اسلامی با حکومت اسلامی را مطرح نموده اند، اما هنوز هیچ کس به خود جرات نداده است که رسماً از لغو رای مردم دفاع کند. هرچند در عمل این رای عمدتاً طی سال های اخیر، آن جا که با قدرت محافل حاکم در تضاد افتاده است، به هیچ گرفته شده است و نتایج آن حتی در چارچوب تنگ درون حکومت هم، به رسمیت شناخته نشده است. اما علیرغم این، رای مردم به عنوان تنها نشانه جمهوریت در حکومت اسلامی، در مصاف همه جانبه مردم با حکومت، جایگاه ویژه ای یافته است.

اگر اندکی به تاریخ تحولات سیاسی در ایران دقت کنیم، مردم ایران همواره با حضور در خیابان ها به تغییر در رژیم دست زده و یا هر تغییر دیگری در اوضاع سیاسی را به حکومت های وقت تحمیل کرده اند. اما از دوم خرداد به بعد، رای مردم به عنوان یک عرصه جدید حضور موثر مردم، وزن جدیدی در معادلات سیاسی کشور پیدا کرده است. از انقلاب مشروطیت تا دوم خرداد هیچ گاه آرائی مردم در پای صندوق های رای



هر اندازه ادعای مردمسالاری دست آخر آن چه که سالاری می‌کند، نه مردم بلکه در نهایت دین است. در حکومت متکی بر دین و از جمله در جمهوری اسلامی از هر نوع آن، منشأ حکومت در نهایت نه مردم، بلکه ماورای مردم است. و این تلقی از حکومت با مردمسالاری در تضاد و تناقض است. مردمسالاری یعنی حکومت منبعث از آرای مردم متکی به اراده مردم و پاسخگو به مردم!

اگر آرای مردم برای مدافعان حکومت اسلامی و هر حکومت ایدئولوژیک و مذهبی از نوع آن، فقط تا آن جا حائز اهمیت است که در خدمت حفظ اقتدار یک گروه‌بندی خاص مذهبی یا غیره قرار بگیرد، برای منافع خود مردم این گروه بندی‌ها مضر و عامل بازدارنده در تحقق آرزوها و آمل حاکمیت اراده مردم بر سرنوشت خویش است و همواره اراده ای و رای این اراده وجود دارد که در مقابل خواست های مردم می ایستد.

آرای میلیونی مردم که بی هیچ صدائی تک تک به صندوق های تحت سیطره استبداد ریخته می شوند و یا از ریخته شدن آن‌ها به این وسعت ده ها میلیونی امتناع می شود، خود وقتی که به ابعاد این میلیون ها می رسند، به طنین سهمگینی تبدیل می شوند که هر گوش ناشنوائی را نیز با فریاد خود شنوا می کنند.

اگر تاکنون در کشور ما یک راه برای تحمیل تغییرات دلخواه مردم بر حکومت‌ها شاخته بود و آن حضور در خیابان‌ها بود و از مشروطیت تاکنون همواره هر تغییری با این حضور همراه بوده است، امروز رای مردم راه جدیدی را نیز گشوده است و آن مسیر تحمیل اراده اکثریت مردم بر حکومت از طریق اعلام آن در پای صندوق های رای است. اگر با رای مردم می تواند جمهوری اسلامی جایگزین رژیم شاهنشاهی شود، طبیعی است که با مراجعه به این آرا هم جایگزینی جمهوری اسلامی با هر حکومت دلخواه دیگر مردم میسر باشد.

۹ اسفند به وضوح نشان داد که انتخاب مردم نه جمهوری اسلامی و جناح های داخلی آن و حتی نهضت آزادی در چارچوب آن، بلکه بیرون از این چارچوب و در حیطه ای فراتر از بن بست جهنم جمهوری اسلامی و و رای یک حکومت دینی حتی از نوع اصلاح شده آن است.

### نتیجه

بدون شک اگر اتفاقی مثل ۹ اسفند، قبل از دوم خرداد ۷۶ می افتاد، چندان جلب نظر کسی را نمی کرد. اما امروز بعد از آن حادثه بزرگ در سال ۷۶ خود این تحریم انتخابات در سال ۸۱ مفهوم دیگری پیدا می کند.

مردم کشور ما با آرای خود در پای صندوق های انتخاباتی تحت کنترل حکومت اسلامی طی سال های اخیر، عرصه جدیدی را در چشم انداز سیاسی کشورمان گشوده اند. راهی دیگر و رای راه قیام و شورش در خیابان‌ها و حمله به پادگان‌ها را در مصاف با یکی از سیاه ترین رژیم های مستبد آزموده اند. چه با حضور غیر مترقبه شان هم چون دوم خرداد ۷۶ و چه با عدم حضور گسترده شان در ۹ اسفند ۸۱، نشانه قدرتمندی از تصمیم جمعی را به نمایش گذاشته اند که نشان از رشد و بلوغ سیاسی در اقشار وسیعی از جامعه ما دارد که می توانند با قدرت تشخیص و تصمیم گیری خود در مقاطع حساس، تضمینی برای ادامه کاری و کارکرد یک جامعه دمکراتیک به مفهوم اخص و رایج آن در جهان باشد.

از این رو نیز، خواست به رسمیت شناختن حق حاکمیت مردم و حق بلامنازع مردم در تعیین نوع حکومت و تعویض و تغییر حکومت‌ها با رای خود، به عنوان یک خواست بنیادی در مبارزه برای دمکراتیزه کردن جامعه، پیوندی ناگسستنی با به رسمیت شناختن نتیجه رای آزادانه مردم و احترام به انتخاب آن‌ها دارد. امروز جمهوری اسلامی مهم ترین سد در برابر بیان رای آزادانه مردم و به کرسی نشستن اراده مردم است.

این واقعیت را مردم در انتخابات چندین سال گذشته و از جمله در ۹ اسفند ماه، با امتناع از حضور در پای صندوق های رای اعلام داشته اند.

منشا اثر جدی نبوده است. کنار گذاشته شدن ناطق نوری از ریاست جمهوری از پیش تعیین شده، اولین نتیجه مهم در تاریخ انتخابات در ایران بود. مردم ایران برای اولین بار با رای خود و از طریق انتخابات، معادلات قدرت در حکومت را به هم ریختند و با قدرت اعلام حضور کردند. در سال های بعد از این انتخابات هم این مصاف منفی در مقابل بخشی از حکومت ادامه یافت، اما در ۹ اسفند ماه این حضور با عدم حضور جهت گیری خود را در ابعاد کشوری و بویژه در شهر های بزرگ نشان داد و زیر پای جمهوری اسلامی را خالی کرد.

### آرای مردم و چشم انداز آینده

شکی نیست که مشروعیت هر حکومتی که مدعی دمکراسی و مردمسالاری و اتکا به رای مردم است، اول از همه برخوردار از این رای و به این وسیله پشتیبانی مردم است. حکومتی که در پایتخت کشور با حضور فقط ۱۲ درصد مردم در پای صندوق های رای مواجه است و هم چنان بر حکمرانی بر این مردم اصرار می ورزد و مدعی است که عدم حضور مردم ربطی به "دولت" یا "اسلام" یعنی ولی فقیه ندارد، بیشتر از آن که سر کسی را کلاه بگذارد، در صدد گول زدن خود به قصد خاک پاشیدن بر چشم مردم است.

با سقوط شاه ذل الله، در سال ۵۷، اگرچه خود خدای مجسم در هیات خمینی بر تخت نشست و هر آن چه را که پیش از آن در تخیل هم نمی گنجید، در عمل و به نام حکومت الله بر روی زمین پیاده کرد، اما نتوانست بعد از آن شورش بزرگ علیه ذل الله، فقیه نایب الله را نیز از رای مردم بی نیاز کند، انتخاب رهبر حکومت الله را به دست مجلسی سپرد که دست آخر با رای مردم رسمیت پیدا می کند. رای مردم در جمهوری اسلامی اگرچه در سال های آغازین آن همواره در خدمت این حکومت بود، اما بعد از پشت سر گذاشتن یک دوره فترت طولانی از اوائل دهه شصت تا نیمه دوم دهه ۷۰، به سلاحی علیه حکومت تبدیل شد. پیدایش شعار مردمسالاری دینی در درون حکومت اسلامی تلاش بخشی از حکومت برای جلوگیری از جهت گیری رای مردم بر علیه حکومت از یک سو و قبل از همه در ارائه تصویری دگرگون و مردم پسند از جمهوری اسلامی و فاصله گرفتن از کارنامه این حکومت بود. هر چند طراحان این ایده خود از دست اندرکاران تاکنونی و جزئی از تاریخ این حکومت مستبد بوده و هنوز هستند. اما آن‌ها نیز به این واقعیت پی برده اند که حفظ جمهوری اسلامی در شکل و شمایل کنونی آن دیگر امکانپذیر نیست و برای آینده حکومت مورد نظر شان باید فکری بکنند و می کوشند با تبدیل استبداد دینی به مردمسالاری دینی و با جلب رای مردم امکان حفظ این حکومت را فراهم نمایند. آن‌ها در طول چند سال گذشته بخشا با برخوردار از یک موقعیت استثنائی و به برکت شرائط ضد دمکراتیک حاکم بر انتخابات در جمهوری اسلامی، بدون آن که رقیبی جدی در صحنه جذب آرای مردم داشته باشند، با کسب این آرا بخت خود را در پیاده کردن مردمسالاری دینی مورد ادعایشان آزمودند و نتیجه این آزمون شکست وحشتناک این نیروها در عرصه عمل بود. اولویت در دین و حکومت دینی در هر حال نه با رای مردم، بلکه بر احکام ثابت دینی است. این که اکثریت مردم یک کشور دارای فلان اعتقاد دینی باشند، الزاما به این مفهوم نیست که آن‌ها مروجان آن دین را به حکومت بر سرنوشت خود و کشورشان بگمارند. مردم برای اداره نه فقط مملکت حتی امور عادی زندگی روزمره خود قبل از آن که به احکام دینی رجوع کنند، از منطق زندگی روزمره خود حرکت می کنند. امروز دیگر هیچ کس برای تصمیم گیری در مورد یک معامله تجاری یا انتخاب شغل و ... به سراغ مسجد محل و ملای ده نمی رود، بلکه با منطق خود تصمیم می گیرد. وانگهی چه کسی گفته است که در کشوری با مردمانی از ملیت ها، مذاهب و ادیان مختلف، متولیان یک نحله از اسلام بر همه دیگر باید ارجح شمرده شوند. در این گونه حکومت‌ها با

انتخابات دور دوم شوراهای شهر و روستا در نهم اسفند ماه ۱۳۸۱ پرنانتری که در دوم خرداد ۱۳۷۶ باز شده بود، را بست. در این انتخابات

## از گرمی دوم خرداد تا سردی نهم اسفند!

احمد آزاد

نزدیک به بیست و هشت میلیون نفر، پنجاه و یک درصد، از واجدین شرایط شرکت نکردند. این رقم در شهرهای بزرگ به مراتب بیشتر بوده و در صد شرکت کنندگان به ۱۲ تا بیست و پنج درصد کاهش یافته است. در تهران، که یکی از حوزه های مهم است، تنها ۱۲ درصد از واجدین شرایط در رای گیری شرکت کردند و نماینده اول انتخاب شده تنها ۴،۱۵ درصد آرا را بدست آورده است. بیشترین نمایندگان انتخاب شده در تهران و شهرهای بزرگ از چهره های وابسته به جناح خامنه ای می باشند. از این انتخابات چند نتیجه می توان گرفت:

- دو رای گیری دوم خرداد ۱۳۷۶ و اخیر بسیار به هم شبیه اند. انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، "نه بزرگی بود به جناح در قدرت در آن زمان. در آن انتخابات ندادن رای به "ناطق نوری"، نماینده رسمی جناح در قدرت، برجسته گردید و "نه بزرگ مردم به این جناح ارزیابی شد. اکنون عدم شرکت مردم در انتخابات اخیر و شکست چشمگیر نامزدهای انتخاباتی وابسته به جناح اصلاح طلبان، "نه بزرگ به آنها ارزیابی می شود. از جمع جبری این دو "نه" می توان نتیجه گرفت که مردم در روز نهم اسفند ۱۳۸۱ به کلیت حکومت اسلامی ایران گفتند "نه". اگر چه همینجا باید تاکید کرد که همان "نه" دوم خرداد ۱۳۷۶ خود بیانگر عمق نارضایتی مردم از حکومت اسلامی و خواست تغییر و تحول بود و جناح دوم خرداد بر بستر این نارضایتی و شعارهایی که مورد خواست مردم بود، موفق به جلب نظر آنها و سهم شدن در قدرت با جناح خامنه ای شد.

- این "نه" تنها ناظر بر اصلاح طلبان حکومتی نیست. بلکه مجموعه نیروهای سیاسی را که در این مدت با امید به تحول در حکومت از سیاست های اصلاح طلبان به اشکال گوناگون حمایت می کردند را نیز شامل می شود. آرای نمایندگان شاخص دو جریان اپوزیسیون قانونی جمهوری اسلامی، "نهضت آزادی" و جریانات موسوم به "ملی - مذهبی" بسیار نازل است. این جریانات که در این اواخر خود را به عنوان آلترناتیو و

جریان سوم در مقابل دو جناح حکومتی طرح می کردند، نیز در این انتخابات شکست خوردند. "غلامعباس توسلی" عضو شورای

دستگیری ها، بستن روزنامه ها و تهدیدهای رنگارنگ این جناح بود.

- شکست اصلاح طلبان در این انتخابات در واقع به معنی شکست ایده امکان اصلاح پذیری این رژیم در بین مردم می باشد. بی عملی اصلاح طلبان در مقابل تهاجمات جناح خامنه ای و عدم وفاداری به شعار های خود، که قبل از هر چیز ریشه در ماهیت این نیرو داشت، به تدریج امید مردم به امکان تحول در درون این حکومت را کاهش داد، تا جاییکه امروز بیش از نیمی از واجدین شرایط، پای صندوق های رای حاضر نمی شوند. تحلیل گران دوم خردادی می کوشند تا ضمن پذیرش محدود اشتباهات خود، بخشی از این شکست را به گردن مردم و جناح مقابل بیاورند. آنها سعی خواهند کرد تا فضای یاس و سرخوردگی را برجسته کرده و از دست دادن موقعیت سیاسی خود را ناشی از این بی تفاوتی مردم بدانند. بخشی از هواداران اصلاح طلبان نیز با طرح تحلیلی هایی باب میل خود نتیجه گرفته اند که مردم "خودزنی کرده اند" و یا "اشتباه تاریخی" مرتکب شده اند.

این مردمی که ظاهراً "خودزنی" کرده اند همان مردمی هستند که کمتر از دو سال پیش پای صندوق های رای رفتند و بیش از بیست میلیون رای به خاتمی دادند. نمی توان با حرکت سیاسی مردم برخوردی دوگانه داشت. هرگاه که حرکت مردم باب میل بود، مورد تقدیر قرار می گیرند و ملت "قهرمان بزرگ ایران" می شوند و هرگاه که گامی در جهت خلاف تحلیل های سیاسی دوستان برداشتند، نه تحلیل های اینان، بلکه این مردم اند که خطا کرده اند. آن بخش از نیروهای سیاسی ایران، اعم از اصلاح طلبان داخل و خارج و دوستدارانشان، تا زمانی که بر امکان اصلاح این سیستم حکومتی از درون پافشاری کنند، ناگزیرا مسیری جز جداشدن از حرکت جامعه و انزوای بیشتر را طی نخواهند کرد.

- جمعیت جوان ایران اما سیمای دیگری دارد. ویژگی یک جمعیت جوان در تحرک، پویایی و نگاه آن به آینده است. دقیقاً همین ویژگی است که تنها پس از پنج سال، نقش دیگری در صحنه سیاسی ایران بازی می کند. یقیناً بخش هایی از جامعه دچار یاس و سرخوردگی شده اند. ولی این پدیده اولاً عمومی نیست و دوماً تداوم نخواهد داشت. بزودی جمعیت جوان برای برون رفت از بحران در جستجوی راه حل، امکان های دیگری را خواهد آزمود.

در مقابل این شرایط سیاسی جدید وضعیت نیروهای اپوزیسیون به چه گونه است:

مرکزی "نهضت آزادی" در مورد علت رای نیاوردن نهضت آزادی به خبرنگاران گفته است که: "متأسفانه هواداران ما هم مانند دیگر اقلیت جامعه در این انتخابات شرکت نکردند." به دیگر سخن این نیروها در به حرکت درآوردن هواداران خود نیز ناتوان هستند، که خود نشان از افول اعتبار سیاستهای آنها در بین طرفدارانشان می باشد. بخشی از اپوزیسیون خارج از کشور، که در سال های اخیر از اصلاح طلبان حمایت کرده و مردم را به شرکت در این انتخابات دعوت کرده بودند، نیز نمی توانند بری از نتیجه این شکست باشند.

- عدم شرکت مردم در این انتخابات همچنین به افسوس "انتخابات" پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ در حکومت اسلامی پایان داد. مردم دریافته اند که در سیستم حکومت اسلامی، بین نمایندگان برگزیده مردم و نمایندگان برگزیده مذهبی، دومی ها دست بالای قدرت را دارند و از حمایت "قانونی" نیز برخوردارند. بیهوده بودن انتخابات آشکار شده و تجربه یکبار دیگر نشان داد که در حکومت های خودکامه، انتخابات آزاد افسانه ای بیش نیست. اگر بپذیریم که در چند سال اخیر، رای گیری ها بیشتر به یک سیستم نظر سنجی تبدیل شده بودند تا کارکرد واقعی خود را داشته باشند، باید گفت که این آخرین رای گیری خود حسن ختامی بود بر رای گیری در جمهوری اسلامی. رای گیری آینده تنها می تواند رای گیری بر سر موجودیت کل رژیم باشد.

- جناح خامنه ای سرمست از شکست جناح رقیب، دایره محاصره اصلاح طلبان را تنگتر خواهد کرد. تهاجم خود به مردم و تحدید آزادی ها را شدیدتر ادامه خواهد داد. خواهد کوشید تا در خلا بوجود آمده از بی اعتباری اصلاح طلبان، بیشترین حد ممکن مخالفان رژیم را سرکوب کرده و پایه های اقتدار پلیسی خود را محکم کند. این اقدامات را آغاز کرده و در روزهای آینده باید شاهد تشدید

اپوزیسیون مذهبی رژیم - رای منفی مردم تنها به جناح خامنه ای و اصلاح طلبان نبود. اشتباه خواهد بود اگر نارضایتی مردم، صرفا ناشی از مدیریت بد حکومتی ارزیابی شود. در بیست و چهار سال گذشته حکومت و مدیریت جامعه تلفیقی از دین و دولت بوده است. سردمداران حکومت مدام بر این تلفیق تاکید کرده و آن را امتیاز این حکومت قلمداد کرده اند. شکست این حکومت، شکست ایده تلفیق دین و دولت نیز می باشد. اپوزیسیون دینی چنانچه بر تلفیق دین و دولت تاکید داشته باشد، شانسی برای مقبولیت نخواهد داشت. این مسئله شامل سازمان مجاهدین خلق هم می شود.

سلطنت طلبان - سلطنت طلبان و کاندید پادشاهی آنان، رضا پهلوی، امید فراوانی به گسترش نارضایتی مردم و بی اعتباری اصلاح طلبان بسته اند. مقایسه اوضاع اجتماعی زمان شاه با این رژیم و تبلیغ یک تصویر غیر واقعی از آن زمان برای جمعیت جوان ایران، امتیازی است که از آن بهره میگیرند. در شرایط حاضر مشکل است که میزان نفوذ نیروهای مختلف و ولی از جمله سلطنت طلبان را برآورد کرد. ولی روشن است که امکانات وسیع مالی، حمایت های پنهان و آشکار آمریکا از آنان و زمینه اجتماعی آماده، عوامل مهمی در جلب حمایت بخشی از مردم به سلطنت طلبان می باشند. سلطنت طلبان تبلیغات خود را از این پس دو چندان خواهند کرد به این امید که جای خالی اصلاح طلبان را پرکنند. ویژگی تبلیغات سلطنت طلبان در این دوره کلی گویی و طرح شعار عام دمکراسی است. با این امید که پس از سرنگونی رژیم حاکم و در خلا یک آترناتیو معتبر، با تکیه بر یک نوع رفراوندوم و با رای مردم مجددا حکومت پادشاهی را در ایران برپا سازند. به این ترتیب دمکراسی خواهی آنان به سرنگونی حکومت خودکامه فعلی و انجام یک رای گیری عمومی برای بازگشت پادشاه به قدرت محدود می شود. از این زاویه هم شعار همه با هم را تبلیغ کرده و خواستار شکلگیری یک جبهه عمومی هستند.

اپوزیسیون جمهوری خواه لائیک - اپوزیسیون جمهوری خواه لائیک از نیروهای گسترده و طیف های مختلف تشکیل می شود. ویژگی این نیرو پراکندگی و فقدان یک عینیت سیاسی است. این جمع پراکنده نه برنامه مدونی دارد و نه سیاست روشنی در قبال سرنگونی حکومت. خواستار تغییر حکومت است. مطلق کردن شیوه گذار به حکومت جانشین، گذار مسالمت آمیز، و مهمتر از آن نداشتن تعریف روشن از شیوه گذار مسالمت آمیز، عملا جمهوری خواهان را به

خود جلب خواهد کرد ولی جایی در تحولات آتی نخواهد داشت. بخشی دیگر تاکنون موفق شده اند نسبتا سیاستی متعادل را در قبال تحولات ایران دنبال کنند. اما در مجموع هیچیک سیاست روشن و مشخصی برای سرنگونی رژیم و شکلگیری یک حکومت دمکراتیک متکی بر اراده مردم ندارند. چپ ایران به میزانی که بتواند، ضمن حفظ وجه انقلابی، سیمای دمکراتیکی از خود ارائه کند، قادر خواهد بود منشاء تحول در مبارزات مردم بوده و در رادیکال تر کردن جنبش مردم و گسترش هر چه وسیع تر دمکراسی نقش اساسی ایفاء کند.

شکست سیاست های اصلاح طلبان، تهاجم نظامی امریکا به عراق و تحولات مهمی که در منطقه در پیش است، از چندی پیش زمینه مناسبی را برای تحرک بیشتر اپوزیسیون و کوشش بیشتر برای همگرایی و شکل دادن به ائتلافها و همکاری ها، فراهم آورده است. متاسفانه پراکندگی بسیار اپوزیسیون و فقدان یک سیمای سیاسی روشن و مشخص اکثر این نیروها از یکسو و سیالیت سیاسی برخی از آنها از سوی دیگر، عملا تا کنون شکلگیری ائتلاف هایی را ناممکن کرده است. این انتخابات پروسه ایزوله شدن و تجزیه هرچه بیشتر نیروهایی که بدنال تحول در درون حکومت بودند، را تسریع می کند. و همزمان ایده شکلگیری یک ائتلاف جمهوری خواهی را تشدید خواهد کرد. یک ائتلاف جمهوری خواهی بدون برنامه روشن و شفاف، تنها بر محور تغییر حکومت و ایجاد یک جمهوری، بسیار شکننده بوده و زمینه یک شکست دیگر و رشد آترناتیوهای غیر دمکراتیک همچون حکومت سلطنتی موروثی را بدنال خواهد داشت. یک ائتلاف دمکراتیک تنها زمانی می تواند پایدار و موثر باشد که با هدف تامین و تضمین حقوق دمکراتیک مردم و بر پایه اعمال اراده مردم شکل گرفته باشد.



با کمکهای مالی خود  
سازمان را در امر پیشبرد  
مبارزه  
یاری کنید

حمایت از اصلاح طلبان و تاکید یک جانبه بر انتخابات در جمهوری اسلامی، برای تحول تدریجی از درون، کشاند. اکنون که کفگیر انتخابات در جمهوری اسلامی به ته دیگ خورده و افسانه "تغییر حکومت از طریق صندوق های رای" خاتمه یافته، این مجموعه باید راهی برای گشایش بن بست کنونی خود بیابد و همزمان باید سیاست نادرست حمایت از اصلاح طلبان را نیز توضیح دهد. یقینا بازگشت به شعار قدیمی "انتخابات آزاد" که سال های قبل از دوم خرداد ۱۳۷۶، از جانب جمهوری خواهان داده می شد، امروز با تجربه انتخابات در چند سال اخیر روبرو است. تفکیک این انتخابات از آنچه تاکنون صورت گرفته و بویژه توجیه ممکن بودن یک انتخابات آزاد در این حکومت کار دشواری است. به میزانی که این نیرو راه حل منطقی و قابل اجرا برای پایان دادن به حکومت اسلامی در ایران و شکلگیری یک حکومت جمهوری عرفی، به تعریف خود آنها پیدا کند، خواهد توانست در بین مردم نفوذ یابد.

نیروهای چپ و سوسیالیست - مجموعه نیروهای چپ و سوسیالیست که در سال های اخیر طیف وسیعی، از سوسیال دمکراتها تا کمونیست های ارتدکس را تشکیل می دهند، در کلیت بسیار پراکنده بوده و ابزار تبلیغی محدودی در اختیار دارند، در حالی است که در جامعه، نیروی چپ و دمکرات از وزن قابل توجهی برخوردار است. مجموعه نیروهای چپ بار شکست جنبش جهانی کمونیستی و سیاست های نادرست کمونیسم دولتی را بر دوش خود دارند. همچنین اشتباهات سیاسی سال های اول انقلاب و راستروی ها و چپ روی ها، عملا اعتبار چپ را بشدت کاهش داده است. آنها نه تنها باید برای سرنگونی حکومت دیکتاتوری ایران و شکلگیری یک حکومت دمکراتیک متکی بر اراده مردم مبارزه کنند، بلکه ناگزیرند سیمای نوینی از چپ و سوسیالیسم را نیز تعریف کرده و آن را با اقبال مردم روبرو سازند. در سال های اخیر جنبش چپ ایران به دو بخش تقسیم شد. بخشی از اصلاح طلبان حمایت کرده و ناگزیر امروز باید پاسخگوی سیاست غلط خود باشند. بخشی دیگر اگر چه با اصلاح طلبان مرزبندی داشتند، ولی گروهی از آنان بر اصول ارتدوکسی خود تکیه کرده و بدون توجه به شرایط اجتماعی و زمینه عملی تحقق شعار های خود، سیاستی غیر واقعی را پی گرفته و همچنان ادامه می دهند. رمانتیسیم انقلابی یقینا اقلیتی از جوانان پرشور را به

## انتخابات بی رمق شوراهای بی خاصیت

بارزترین ویژگی انتخابات دومین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا در نهم اسفند، نه شرکت بلکه عدم شرکت و رویگردانی گسترده مردم از این رای گیری بود. در این انتخابات، طبق گزارش وزارت کشور، فقط حدود ۱۶ میلیون نفر شرکت جستند، در حالی که جمعیت واجد شرایط شرکت در انتخابات در ایران، بیش از ۴۱ میلیون نفر برآورده می شود. بر این مبنا، میزان مشارکت در این انتخابات حدود ۳۹ درصد بوده است، در حالی که در انتخابات نخستین دوره شوراهای، این نسبت، حدود ۶۴ درصد اعلام شده بود.

حتی در انتخابات بی رونق دیگر بر انتخابات نمایندگان مجلس بی خاصیت دیگر، یعنی مجلس "خبرگان رهبری" در آبان ۱۳۷۷، بر پایه آمار دولتی، نزدیک به ۱۸ میلیون نفر، یعنی حدود ۴۸ درصد واجدین شرایط، شرکت کرده بودند. البته در قیاس بین میزان مشارکت در انتخابات مختلف، این را هم نباید از نظر دور داشت که در انتخابات دوره های گذشته، امکان و احتمال "رای سازی" و پر کردن صندوقها بیشتر بوده است. چنان که مثلاً در همان انتخابات ۲ خرداد، بر پایه شواهد و قرائن موجود، استخراج "هفت میلیون" رای به نام ناطق نوری، و در نتیجه رقم "۳۰ میلیون" کل رای دهندگان، غیر واقعی بوده است. اما برای رسیدن به رقمی نسبتاً دقیق از میزان مشارکت در انتخابات دومین دوره شوراهای، بایستی برآوری از تعداد واقعی دارندگان حق رای در حوزه هایی که انتخابات برگزار می شد، به دست آورد. بر اساس اعلام "ستاد انتخابات" وزارت کشور، این انتخابات قرار بود که حدود هزار شهر و شهرک و بیش از ۳۰ هزار روستا (که جمعیت شان بیش از صد نفر است) انجام شود. لکن در همان مرحله پایان ثبت نام داوطلبان، در دیماه گذشته، معلوم گردید که در تعدادی از روستاها (به گزارش برخی روزنامه ها حدود ۱۰ درصد آنها) اصلاً کاندیدایی وجود ندارد و در برخی از روستاها و شهرها هم تعداد کاندیداها از حد نصاب لازم کمتر است. در هر صورت، اگر عده کل جمعیت واجد شرایط را در شهرها و روستاهایی که عملاً این انتخابات انجام گرفت، حدود ۳۶ میلیون نفر در نظر بگیریم، با توجه به ۱۶ میلیون رای دهنده، میزان مشارکت حدود ۴۴ درصد خواهد بود. بر پایه گزارشهای مسئولان وزارت کشور هم حداکثر ۴۹ درصد از واجدین شرایط در انتخابات نهم اسفند شرکت داشته اند.

جدا از فضای عمومی سیاسی و اجتماعی جامعه ما در این ایام، تعداد داوطلبان عضویت در شوراهای اسلامی این دوره هم نشانه آشکاری از بی رونقی انتخابات در پیش رو بود. در

انتخابات چهار سال پیش، نزدیک به ۳۳۴ هزار داوطلب در روستاها و شهرها ثبت نام کرده بودند. بعد از رد "صلاحیت" تعدادی و یا اعلام انصراف تعداد دیگری از آنها، در مجموع، بیش از ۲۹۷ هزار نامزد در رقابت انتخاباتی باقی مانده بودند که رای دهندگان از بین اینها بایستی ۱۹۷ هزار نفر (عضو اصلی و علی البدل) شوراهای را برمیگزیدند. اما در انتخابات امسال، کل تعداد ثبت نام کنندگان حدود ۲۲۵ هزار نفر بودند که پس از اعلام انصراف و یا رد "صلاحیت"، حدود ۲۱۱ هزار نفر از آنها در فهرست نهایی جای داشتند. از بین آنها ۱۷۰ هزار نفر عضو شوراهای (شامل ۱۱۰ هزار عضو اصلی و ۶۰ هزار عضو علی البدل) انتخابات می شدند. بدین سان، در مقایسه بین دو انتخابات، نزدیک به ۳۰ درصد افت در تعداد داوطلبان عضویت در شوراهای اسلامی مشاهده می شود.

در این دوره از انتخابات شوراهای که هم "هیاتهای اجرائی" (که از سوی وزارت کشور تعیین میشود) و هم "هیاتهای نظارت" (که از جانب مجلس و یا نمایندگان مجلس در هر استان انتخابات می شود) در دست اصلاح طلبان حکومتی بود، تعداد کاندیداهایی که "صلاحیت" آنها رد شد نسبت به دوره قبلی کمتر بود. به گفته رئیس "هیات مرکزی نظارت" بر انتخابات، کسانی که "صلاحیت" آنها در هیاتهای اجرائی و نظارت مورد تایید قرار نگرفت ۳/۵ درصد کل داوطلبان بودند که، از این میان، حدود ۲ درصد به واسطه نداشتن "شرایط ابتدائی" و حدود یک درصد هم به دلیل "مسائل سیاسی" بوده است. در انتخابات نهم اسفند، برای نخستین بار، فهرست هایی از کاندیداها در تهران و بعضی شهرهای دیگر از طرف نیروهای "ملی مذهبی" و "نهضت آزادی ایران" هم رسماً ارائه شد. از این رو، برخی از تحلیلگران و یا جریانهای طرفدار "جبهه دوم خرداد" هم آن را "آزادترین انتخابات" بعد از سال ۱۳۶۰ نامیدند.

از نظر میزان مشارکت زنان برای عضویت در شوراهای، از میان کل ثبت نام کنندگان ۵۷۸۶ نفر، یعنی ۲/۶ درصد، زن بوده اند. در قیاس با دوره قبلی، تعداد نامزدهای زن در این دوره کاهش، ولی نسبت آنها به کل نامزدها، اندکی افزایش یافته است. اما توزیع این تعداد قلیل در سطح کشور نیز یکنواخت و متعادل نبوده، چنان که مثلاً نسبت نامزدهای زن به کل

نامزدها در استان های تهران و یزد حدود ۷ درصد و در استانهای آذربایجان، کرمانشاه و لرستان حدود یک درصد بوده است.

اما از لحاظ چگونگی توزیع میزان مشارکت مردم در بین استانهای کشور، ضمن آن که افت شرکت در همه جا، به غیر از دو استان، کاملاً محسوس بوده است، اختلافات زیادی در مورد درصد شرکت کنندگان دیده می شود. بیشترین نسبت مشارکت این بار از آن استان سیستان و بلوچستان است که، طبق آمار ارائه شده از طرف "ستاد انتخابات" ۷۸/۶۶ درصد واجدین شرایط در آنجا در انتخابات شرکت کرده اند.

(میزان مشارکت در این استان در دوره قبلی ۶۲ درصد بوده است). مقام دوم مربوط به استان کم جمعیت کهگیلویه و بویراحمد است که نسبت مشارکت در آن ۷۸/۶۴ درصد بوده است (این استان در دوره پیشین با رقم ۹۳ درصد رکورد دار میزان مشارکت بود) به نظر می رسد که مناسبات ایلی و عشیره ای و رقابتهای طایفه ای و محلی، علاوه بر دخالتهای مؤثرتر مسئولان اداری، همچنان یکی از عوامل مهم در حصول این نتایج محسوب می شود. در استان هرمزگان نیز که در انتخابات قبلی شوراهای محلی آن، فقط ۲۹ درصد شرکت کرده بودند، این دفعه نسبت شرکت کنندگان به بیش از ۶۶ درصد رسیده است. دو استان هرمزگان و سیستان و بلوچستان، دو استثناء در قاعده کاهش چشمگیر تعداد رای دهندگان در انتخابات نهم اسفند در همه مناطق کشور، به حساب می آیند. به عنوان مثال، درصد مشارکت در استان قم از ۵۰ به ۳۱ درصد، در یزد از ۶۴ به ۴۲ درصد و در آذربایجان شرقی از ۶۴ به ۴۷ درصد کاهش یافته است.

نسبتهای مذکور در بالا دربرگیرنده کل شرکت کنندگان در کلیه حوزه ها، اعم از روستاها، شهرهای کوچک و شهرهای بزرگ، در سطح استان است. اگر نگاهی به میزان مشارکت در برخی شهرهای بزرگ بیندازیم، اختلاف موجود میان این حوزه ها و حوزه های واقع در شهرهای کوچک و روستاها در زمینه افت شدید درصد مشارکت هم روشن تر می شود.

بر پایه گزارشهای وزارت کشور، نسبت رای دهندگان به کل واجدین شرایط در اصفهان ۱۲/۳ درصد، در شیراز حدود ۱۸ درصد، در مشهد ۲۴ درصد، در تبریز ۲۵ درصد، در رشت و سمنج حدود ۳۵ درصد، در زنجان ۴۰ درصد و در زاهدان حدود ۴۶ درصد بوده است. و فراتر از



## نامه های رسیده



### نامه اول

ساعت ۵ بعد از ظهر بود که به خانه رسیدیم. خاله و همسرش که به علت مشکل قلبی جراحی شده بود آن روز در منزل ما بودند تا فردا راهی اردبیل شوند. از کارخانه زنگ زدند که با من کار دارند. گفتم: خودم هستم. گفت: بنا به تصمیم کمیته انضباطی شما از کار اخراج شده اید و دیگر فردا لازم نیست سرکار حاضر شوید. گوشی را گذاشته و بهتم زد.

فردا صبح به کارخانه رفتم و دم در با مامون حراست روبرو شدم. از آن ها برگه اخراج خود را که حتی حاضر به دادن آن هم نبودند در خواست نمودم و بالاخره آن را گرفتم. دو روز بعد به اداره کار اسلام شهر مراجعه و اعلام شکایت کردم. بعد از ۱۸ سال کار صادقانه در پست های مختلف و این اواخر به عنوان مسئول بانک های اطلاعاتی شرکت، با یک مکالمه تلفنی، آن هم بعد از وقت اداری حکم اخراجم را ابلاغ کرده بودند. از همکارانم پرس و جو کردم. فهمیدم داستان اخراج به مجادله ای که ۱۰ روز پیش با رئیس کمیته انضباطی شرکت داشتم برمی گردد. مجادله بر سر این که چرا در کتابخانه دخترها و پسرها را از هم جدا نکرده ام. چرا روابطم با دانشجویان دختر و پسر صمیمانه و غیر اسلامی است. چرا مقنعه ام خیلی جلو نیست. چرا کتابی سفید می پوشم. چرا به مسافرت های زیارتی انجمن اسلامی نرفته و چرا در نمازهای جماعت ظهر شرکت نمی کنم. بارها در مقابلشان ایستادم. به آن ها

گفتم که روابط صمیمانه با دختران و پسران را با حرکت غیراسلامی اشتباه گرفته اید. من تنها وظیفه دارم که به بالا بردن سطح علمی در زمینه تولید به دانشجویان مراجعه کننده کمک کنم. رئیس شورای اسلامی کار از زور بی سوادی و عدم فهم با عصبانیت و بدون آن که حتی کلمه خانم و یا به اعتقاد خودشان خواهر را به زبان بیاورد به من گفت: فلانی کاری نکن که اخراجت کنم. در جوابش تنها گفتم: کاری را که همیشه می کنید و بی هیچ منطقی تا به حال انجام داده اید ادامه دهید.

بعد از این جلسه کذایی بود که حکم اخراج را صادر و در عرض ۱۰ روز اقدام به پرونده سازی توسط چند جیره خوار خود تنها به اتهام داشتن روابط انسانی با محیط کارم نمودند و ...

### نامه دوم

من از ازدحام کوچه می گذرم. عشق نوجوانیم مرا دور زده و تب دار کرده است. دیشب تا نزدیکی های صبح چند بار واقعه دهشتناک اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ در زندان های مخوف جمهوری اسلامی را مرور کرده و لرزیده ام. به راحتی خوردن یک لیوان آب، همه اعدام شده اند.

صبح برای خرید نان راهی فروشگاه شده و در بین راه خود را یافته ام که چه عارفانه به رود کنار محله خانه کوچک خود می نگرم و در این سرمای جان کاه چه گرمایی از عشق و ایمان در دلم جای گرفته است. من در ازدحام کوچه گم نشده ام. کودک درون من نیز بیدار گشته، عشق در من چگونه متبلور شده که این

گونه عارفانه می گریم. من در باورهای شکسته، در عشق های کور شده، در بن بست های گم گشته که زمانی با آن ها گم شده بودم. دوباره تو را یافته ام.

تابستان ۶۷! چگونه تو را کم رنگ نموده اند. در آن سرزمین رنج و وحشت برای لقمه ای نان که از زحمتی جان کاه بدست می آید. چگونه ستار، فرزند دوست دوران جوانی مادرم، فرهاد، برادر رفیقم و... را در تو به صلابه کشیدند و مرا و امثال مرا در ازدحام کوچه های بی راهه گم کردند و امروز چه سخت فقط به اشاره ای از خاطرات در روزنامه رسیده ام. آن هم در شرایطی که در دریاچه های کف کرده خاطرات خود با جانی سخت در تلاطم و سخت زخمی هم چون ماهی قزل آلا در خلاف جهت زندگی روزمره انسانی قرار گرفته ام.

تابستان ۶۷! چگونه تو را زنده نگاه داریم. انتقامت را از آن جانینان قرون وسطایی برگرفته و مرهم بر دل زخمیان مردمان آن دوران، از جمله خود باشیم. چگونه آن ها و تمام معناهای زشت و کریه مثل آن ها را به بن بست ظلم و ستم کشانده و هم چنان در کوچه های بی راهه هم رنگ عشق انسانی گم نگردیم.

به دنبال یک معنا، یک صلابت، به دنبال یک انسجام تا این جا آمده ام. به دنبال می گردم تابستان ۶۷ و تابستان های ۶۷، در سال های قبل از ۵۷ و بعد از ۵۷. تو را با تمام معناییت، تداومت، عشق هایت، باورهایت، نشکستنت، نه گفتنت، نفروختنت، قداستت و تداومت را که در بستر تو خفته است. می خواهیم البته نه با تکرار مکررات طول تاریخ ایران، بلکه و صد البته برای زندگی بهتر همیشگی فرزندان آن مرز و بوم.

دوست دارت ان سیمین - ن

مشارکت در مقایسه با سایر حوزه ها، و در قیاس با انتخابات در تهران در دوره های مختلف (غیر از انتخابات میان دوره ای) محسوب می شود.

تعداد آرای نفر اول منتخب برای شورای شهر فقط حدود ۱۹۳ هزار رای (در انتخابات قبلی بیش از ۵۸۸ هزار رای) و نفر پانزدهم نزدیک به ۸۶ هزار رای (در انتخابات قبلی بیش از ۱۹۲ هزار رای) بوده است. بدین ترتیب، نسبت آرای نفر اول به کل آرای ماخوذه حدود ۳۴ درصد، و نفر آخر حدود ۱۵ درصد آن آراست. اما هرگاه این تعداد آرا را با عده کل واجدین شرایط در شهر تهران بسنجیم، می بینیم که نفر اول شورای شهر تنها با ۴ درصد و نفر آخر تنها با ۱/۸ درصد آرای شهروندان تهرانی واجد شرایط، به این شورا راه یافته اند.



آن، در این شهرها و بسیاری دیگر از شهر های بزرگ، تعداد آرای منتخبان شوراها فقط بین ۲ تا ۱۰ درصد کل دارندگان حق رای بوده است. اما بارزترین نمونه رویگردانی مردم از این انتخابات شهر تهران بوده که، طبعاً، از اهمیت و حساسیت بسیار بیشتری هم برخوردار است. تعداد کل کسانی که جهت عضویت در شورای شهر تهران ثبت نام کرده بودند، حدود ۱۵۰۰ نفر بودند که بعد از رد "صلاحیت" برخی از آنها (حدود ۵ درصد) و اعلام انصراف برخی دیگر، حدود ۱۴۰۰ نفر (شامل ۲۰۰ نفر زن و ۱۲۰۰ نفر مرد) در فهرست نهائی باقی مانده بودند. هر چند که این تعداد، در مقایسه با عده اعضای شورای شهر (۱۵ عضو اصلی و ۶ عضو علی البدل) بسیار زیاد به نظر می رسد، لکن باید یادآور شد که در دوره پیشین تعداد نامزدهای انتخاباتی در این حوزه نزدیک به ۴۸۰۰ نفر (شامل حدود

## در حاشیه سفر هیات بازرسی حقوق بشر به ایران

رضا اکرمی

است، این هیئت قرار است اوائل ژوئن، گزارش نهائی خود را منتشر نماید، اما پیش از آن در ماه آوریل گزارش مقدماتی خود را تسلیم کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل خواهد کرد. انفعال نیروهای مدافع حقوق بشر و آزادیخواه ایرانی، بویژه در خارج از کشور، چنان که همزمان با سفر هیئت شاهد آن بودیم، البته جا دارد در همین جا از تلاش های جامعه مدافع حقوق بشر بویژه آقای عبدالکریم لاهیجی ... قدرانی شود) هر گاه قرار باشد تداوم یابد، بیم آن خواهد بود که امسال نیز جمهوری اسلامی موفق گردد تا با مانورهای سیاسی از محکومیت این کمیسیون رهائی یابد.

و این در حالی ست که اوضاع سیاسی در سطح بین المللی و داخل کشور، به گونه ای ست که دست رژیم بیش از هر زمان جهت خودداری از بازدید نهادهای مدافع حقوق بشر، و حتی کنترل موازین و بنیان های بین المللی و ملتزم نمودن آنها به اجرای این قواعد، بسته تر است. چنانکه اجماع عمومی سران رژیم در قبول سفر هیئت اخیر نیز، بازتاب همین واقعیت است.

نقض خشن حقوق بشر در ایران، واقعیتی است کتمان ناپذیر. مردم ما با گوشت و پوست خود، هر روز در عرصه های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، قومی، عقیدتی و مدنی، شاهد اعمال خشونت، زورگویی و سرکوب ارگانهای ریز و درشت نظامی و انتظامی، ایدئولوژیک و عقیدتی رژیم، آنها در کلیت آن می باشند و نه صرفاً "گروههای خودسر" و "لیاس شخصی" که نام رمز ارگانهای منتسب به بیت رهبرند. هرچند برچیدن بساط این دستگاه استبداد و خودکامگی، در گرو رشد مبارزات مردمی در ایران است و این نیز بیش از هر چیز در گرو اتحاد و همبستگی ما در چنین مبارزه ای ست، اما وادار نمودن حکومت به قبول و اجرای کامل میثاق های بین المللی و مخاطب قرار دادن این نهادها به اجرای مسئولیت شان، وظیفه ای ست که بار آن بیش از هر زمان دیگر بر دوش احزاب، سازمانها، شخصیتهای اجتماعی - سیاسی ایرانی در خارج از کشور است و در آستانه بررسی مجدد پرونده ایران در کمیسیون حقوق بشر، بجاست از مبرمیت لازم برخوردار گردد.



آوردند و آنجا هم که مجبور به پذیرش چنین دیداری می شوند، تلاش می نمایند از حوزه عمل آنها بکاهند، تردیدی وجود ندارد. اما قبول چنین محدودیت هائی در کار هیئت و یا محدود کردن عرصه تحقیق به آنچه که بازداشت های خودسرانه نام گرفته است، آنها هم از جانب کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، یعنی نهادهای رسمی که وظیفه ای جز بررسی همین امور را بعهده ندارد، سوال برانگیز است. البته آقای ژوانه، پس از بازگشت از ماموریت خود، در جمع خبرنگاران اعلام داشت که ما سوالاتی از طریق "کمیسیون حقوق بشر اسلامی" در اختیار مقامات ایرانی قرار داده ایم و قرار است تا اوایل آوریل، پاسخ آنها را دریافت نمایم. اینکه محتوای این سوالات چیست، تاکنون برای افکار عمومی ناروشن است. از سوی دیگر گفته می شود که کار گروه کار مذکور با اعزام دو هیئت دیگر به منظور رسیدگی به ناپدید شدگان و "موارد احتمال شکنجه" و همچنین، خشونت

**شرایط و حدود اختیارات هیات های تحقیق بین المللی در مورد نقض حقوق بشر را نهادهای بین المللی باید تعیین کنند و نه دولت های ناقض حقوق بشر**

علیه زنان و وضعیت آزادی بیان در ماههای آوریل و مه امسال، تکمیل خواهد شد. که بدون تردید باید منتظر نتایج این قول ها بود. اما برای کسانی که بدون ملاحظه کاری های حسابگرانه و بده بستان های سیاسی، به سرنوشت قربانیان خشونت، شکنجه و آزار، بویژه محبوسینی که دستشان از هر مرجع دادخواهی کوتاه است، می اندیشند، این گفته آقای لوئی ژوانه امیدوارکننده نیست، آنجا که می گوید: "ما صرفاً" و منحصراً" برای بررسی جنبه های قضائی بازداشت و یا علت زندانی شدن افراد رفته ایم و اگر هم زندانیان در نظر داشتند در مورد رفتار ماموران با زندانیان یا فشار بر آنان یا وضعیتشان در سلول با ما صحبتی کنند، ما ناگزیر بودیم به آنان یادآور شویم که تحقیقات ما فقط در مورد نحوه و علت بازداشت افراد صورت می گیرد و خود ما هم سعی داشتیم از طرح سوال هائی درباره جنبه های دیگر خودداری کنیم."

خودداری از جنبه های دیگر نقض حقوق بشر، آنجا نگران کننده تر می شود که قرار باشد با همین نگاه و ارزیابی، گزارشی تهیه شود که ظاهراً می بایست مبنای تصمیم کمیسیون حقوق بشر در مورد تداوم یا بهبود وضع حقوق بشر در ایران قرار گیرد. چنانکه در همان کنفرانس مطبوعاتی اعلام گردیده

در اواخر بهمن ماه (نیمه دوم فوریه) گروهی متشکل از پنج نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، به منظور تحقیق پیرامون "بازداشت های خودسرانه" و بررسی عملکرد "قوه قضائیه جمهوری اسلامی" در ارتباط با همین "خودسریها"، به ایران سفر نمود.

این هیئت که ریاست آن را آقای لوئی ژوانه بعهده داشت و بنا به گفته خود وی، پیش از این از حدود ۱۲۰ زندان در کشورهای مختلف جهان دیدار کرده بود، از چند زندان ایران از جمله تهران و شیراز دیدار کرد، با گروهی از زندانیان سیاسی پیشین و آنهایی که همچنان در زندان می باشند به گفتگو نشست و چنانکه طی مصاحبه مطبوعاتی رئیس هیئت اعلام گردید، همزمان با حضور این هیات امکان آزادی پنج هم میهن یهودی که به جرم جاسوسی در زندان شیراز محبوس بودند، فراهم گردید و بالاخره این هیات با مقاماتی از وزارت خارجه، کشور، دادگستری و قضات دادگاه های انقلاب اسلامی پیرامون نحوه کارکرد "دستگاه قضائی اسلامی" مذاکره نمود.

البته همانطور که می دانیم دامنه تحقیق این گروه کار نه تنها محدود به مورد پیش گفته بود، و سایر زمینه های نقض حقوق بشر را دربر نمی گرفت، بلکه در همین عرصه نیز باید و نبایدهای آنها از پیش تعیین شده و به آنها ابلاغ گردیده بود. بعنوان مثال، منطقه کردستان ایران گویا جزئی از خاک

کشور ما نبود و از قضا، همزمان با حضور هیئت در تهران، در روز چهارشنبه ۲۰ بهمن (۱۹)

فوریه) آقای ساسان آل کنعان، مبارزی از "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له)"، که چهار ماه از دستگیری وی می گذشت، در زندان به جرم فعالیت سیاسی به دار آویخته شد. آنطور که گفته شد سفر به کردستان از جمله حوزه های ممنوعه بود، که می بایست از دید هیئت مذکور پوشیده بماند.

همزمان با حضور کارشناسان سازمان ملل در تهران که بدنبال وقفه ای هفت ساله و ممانعت از حضور آقای موریس کاپیتورن، گزارشگر پیشین کمیسیون حقوق بشر صورت پذیرفته بود. گروه کثیری از خانواده های قربانیان قتل و جنایت و شکنجه در جمهوری اسلامی با حضور این هیات دست به واکنش زده و در مقابل محل استقرار هیات دست به تجمع زدند.

البته اجتماع دادخواهان این خانواده ها، که در میان آنها بسیاری خود زخم شکنجه و زندان را بر جسم و جان خود داشتند، در مقابل محل اقامت هیئت تحقیق، در هتل لاله تهران از طرف نیروهای انتظامی رژیم مورد حمله قرار گرفت. گروهی مجروح و تعدادی بازداشت شدند و تا لحظه حاضر از سرنوشت برخی از این بازداشت شدگان اطلاعی در دست نیست.

در اینکه مقامات جمهوری اسلامی به دلایلی کاملاً واضح، از بازدید سازمان های بین المللی مدافع حقوق بشر از ایران ممانعت به عمل

حدود یک سال پیش، هنگامی که رسوایی بزرگ معروف به پرونده "شهرام جزایری و شرکا" افشا گردید که طی آن، از جمله ۱۸ نماینده مجلس نیز متهم به دریافت رشوه شدند. رئیس مجلس رژیم دست به افشاکاری متقابل زد. کروی، ضمن برشمردن نمونه هایی از تخلفات و فساد اقتصادی رقیبان، موضوع "اسکله ها" را هم بطور رسمی از تریبون مجلس اعلام کرده و گفت: "بنابر برخی مدارک، اسکله هائی غیرمجاز وجود دارد که اصلاً گمرک حاکمیت بر آنها ندارد. من نمی دانم چرا اسکله هائی وجود دارد؟ به این نامه نگاه کنید و زیاد از این چیزها دارید و این لیست را هم ببینید که همه اینها اسکله های غیرمجاز است. این اسکله های غیرمجاز چکار می کنند؟ چه چیزی وارد می کنند؟ چه چیزی صادر می کنند؟ ... نامه ای است از وزارت امور اقتصادی و دارائی به دفتر بازرسی کل کشور مستقر در گمرک. نامه ... فلان و شماره ... ( اینجای آن را توجه کنید!) " اداره کل گمرک چابهار به استحضار می رساند که گمرک چابهار فقط بر اسکله های شهید کلانتری و شهید بهشتی چابهار نظارت دارد و اطلاعاتی از سایر اسکله ها ندارد... (نوروز، ۱۱ بهمن ۱۳۸۰)

نه کروی و نه دیگر مسئولان رژیم "لیست اسکله های غیرمجاز" را هیچ گاه منتشر نکردند، شاید هم به این دلیل که تعدادی از این قبیل اسکله ها متعلق به خود ارگانهای امنیتی و نظامی رژیم و از جمله سپاه و بسیج است. اما بعد از آن نیز، اخبار و شایعات مربوط به ورود یا خروج غیرقانونی اجناس از این اسکله ها ادامه یافت، چنان که اخیراً هم خبر مربوط به واردات مقادیر زیادی شکر از طریق یکی از این اسکله های غیرمجاز، پخش گردید.

پس از صحبتهای رئیس مجلس، صاحب یکی از این نوع اسکله ها، طی گفتگویی اختصاصی با ماهنامه "اقتصاد ایران" (خرداد

(۱۳۸۱) چگویی ایجاد اولین بندر خصوصی کشور را اعلام داشت. علی شمس اردکانی، مدیر عامل

و بندری اختصاصی ساخته می شود. "مجوز" این کار، طبق گفته شمس اردکانی، از سازمان بنادر و

گذشته (۱۳۸۰) حدود ۲۱ درصد صادرات کشور در زمینه مواد معدنی (گچ و آهک و ...) را به خود

## این ، یکی از آن "اسکله ها" ست!

اختصاص داده است. و این نیز تازه اول کارست، زیرا که ظرفیت معدنی که در اختیار این شرکت قرار گرفته، "برای سالهای سال کفایت می کند و برآورد می شود معادل یک و نیم میلیارد تن آهک داشته باشد."

حال باید دید که علی شمس اردکانی و شرکت "آسیای آرام" اش از کجا آمده اند که اینچنین با دست باز و دراز عمل می کنند و یک چیزی هم از دولت طلبکار می شوند؟! در حالی که برای ابتدائی ترین فعالیتهای اجتماعی یا اقتصادی افراد در این کشور، انواع مراقبتها و کنترل های دولتی اعمال می شود، در شرایطی که برای حجم بسیار محدود مبادلات مرزی سنتی مرزنشینان کشور مقررات گوناگونی وضع و ماموران بسیاری از سوی فرمانداری، بخشداری، سپاه، نیروی انتظامی، گمرک و ... بسیج می شوند، و در جایی که محموله اندک مسافران در فرودگاه ها تفتیش و کنترل می گردد، چگونه است که بندری اختصاصی برای صادرات و فروش بخشی از ثروتهای ملی توسط شرکتی خصوصی دایر می شود، بدون آنکه کمترین کنترل و نظارت دولتی، حتی در حد ثبت و ضبط آمار و ارقام نیز انجام بگیرد؟!

علی شمس اردکانی، تحصیلکرده اقتصاد و از آن "آقازاده" هاست که در عرصه تفریح و ادغام تجارت و مذهب، که از ویژگی های بارز رژیم جمهوری اسلامی است، بسیار کارکشته است. با استقرار رژیم تازه به دوران رسیده، منصب سفارت جمهوری اسلامی

کشتیرانی اخذ می شود، ولی گمرک که "بایستی مناسب بودن محل را تأیید می نمود" و همچنین نیروی انتظامی و اداره مرزبانی که مشکلات تردد مسافران را بهانه می کردند، محل و مشخصات شناور، ملوان و ... را می خواستند، با این کار مخالفت می کنند. اما به هر حال، این بندر خصوصی ایجاد و بهره برداری از آن حدود سه سال پیش آغاز می شود. و این تازه "فاز اول" کار است و با پایان فازهای بعدی، دو نوار تقاله، هر کدام با ظرفیت ۱۰۰۰ تن در ساعت، مواد معدنی را بار کشتی های بزرگ خواهند کرد. هرچند که این بندر اختصاصی شرکت "آسیای آرام" است، ولی طبق اظهار مدیرعامل شرکت، سایر صادرکنندگان خصوصی هم "اجازه" استفاده از آن را دارند و حتی "نرخ خدمات بندری" آن از نرخ بنادر دولتی ارزان تر است.

شمس اردکانی، در همان مصاحبه با مجله "اقتصاد ایران"، کل سرمایه گذاری شرکت در این اسکله را ۸ میلیارد تومان، معادل "حدود ۱۰ برابر سرمایه خود" شرکت اعلام می دارد که از محل منابع بانکی، "خریداران" و غیره تامین شده است. این شرکت هیچ گونه فروش داخلی ندارد و کل محصولات آن، صادراتی و درآمدهایش ارزی است. دو مشتری عمده این شرکت عبارتند از "کارخانه سیمان کویت" که نصف محصول را می برد و "کارخانه فولاد تاتای هند" که نیم دیگر را می خرد. برپایه اظهارات مدیرعامل، این شرکت در سال

شرکت "آسیای آرام"، ضمن شرح فعالیتها و خدمات صادراتی شرکت خود به اقتصاد کشور، گناه عدم اعمال حاکمیت و نظارت دولتی را به گردن خود دولت انداخته و مدعی شد: "در حال حاضر با درخواستمان برای اجرای خدمات حاکمیتی دولت موافقت نمی شود و مدت ۳ سال است که تقاضای استقرار دائمی گمرک در این محل را کرده ایم، تا بلکه دولت از طریق گمرک، وظیفه حاکمیت خود را انجام دهد و مراقب وارد نشدن قاچاق باشد. اما آنها در جواب می گویند که ما بودجه نداریم و نمی توانیم در آنجا گمرکی احداث کنیم. ... نیروی انتظامی می گوید من مامور ندارم و اگر مامور می خواهی باید بودجه و همه امکانات را فراهم کنی."

شرکت "آسیای آرام"، بنا به گفته مدیرعامل آن، اکنون دارای حدود ۳۰۰ سهامدار است که هدف از تشکیل آن "اجرای یک کار نوین اقتصادی و حضور در بازارهای آسیای جنوب شرقی" بوده، ولی بعداً فعالیت شرکت را "فقط معطوف به صادرات معدنی"، آهک و گچ و ... کرده و "احداث اسکله ای برای صدور تولیدات معدنی" خود نیز از جمله کارهای این شرکت بوده است. به منظور حذف هزینه های حمل و نقل زمینی مواد، نخائر آهک کشور در "نزدیکی ساحل دریا از گستره بین بندر لنگه تا بندر کنگان" شناسائی شده و در اختیار شرکت قرار می گیرد و چون "صادرات آهک از طریق اسکله ها و بنادر موجود که دولتی هستند، ممکن نبود"، اسکله

ساختمانهای اشخاص حقیقی بدون رعایت موازین قانونی و تصرف زمین مربوط به (سازمان) زمین شهری" (که قرار بوده به واجدین شرایط جهت ایجاد مسکن واگذار شود و ودیعه لازم نیز از آنها دریافت شده بود) تا "استخدام افراد بدون ضابطه و صرفاً به تشخیص رئیس منطقه" و "عدم حسابرسی" و "عدم ارائه اطلاعات" در مورد عملکرد مالی شرکتهای وابسته و ... را در بر می گیرد. بندهای (۶) و (۱۵) این گزارش راجع به "تعطیل نمودن عملیات گمرکی و اخذ عوارض علی الراس در منطقه" است که می گوید: "آقای شمس اردکانی رئیس منطقه آزاد بدون اینکه در اساسنامه به وی اجازه تعیین و اخذ عوارض داده شده باشد، بر مبنای تشخیص خود مبادرت به تعیین عوارض از کالاهای مختلف وارداتی نموده است و وجوه تعیین شده، برخلاف قانون ... نه تنها به حساب دولت واریز نگردیده، بلکه در اختیار رئیس منطقه آزاد بوده که بنا به میل و تشخیص خود هزینه نموده است." علاوه بر این، منطقه آزاد راسا مبادرت به تاسیس اداره شماره گذاری و ترخیص اتومبیل کرده است بطوریکه خودروها بدون پرداخت عوارض گمرکی و "با پلاک و شماره منطقه آزاد" تردد می نمایند. مسئولان منطقه که خود را "مقولی کلیه امور" قلمداد می کردند، حتی نگهداری "بز" برای مردم این منطقه را هم ممنوع اعلام کرده بودند!

اما یکی دیگر از اقدامات عمده مدیریت منطقه آزاد قشم، ایجاد انواع شرکتهای وابسته و پیرامونی، فارغ از هرگونه ملاحظات و ضوابط قانونی، بوده است که در گزارش کمیسیون "اصل ۹۰" مجلس، با اشاره به آنها گفته شده است: "معلوم نیست چنین اختیاری برای تاسیس اینگونه شرکتهای با سرمایه منطقه آزاد ولی به نام اشخاص حقیقی به چه کیفیتی به رئیس منطقه آزاد و

"آزاد" از هرگونه ضوابط و مقررات قانونی بود. "حاکمیت" مطلق العنان شمس اردکانی در جزیره قشم، جزیره لارک و دیگر قسمتهای منطقه آزاد قشم، چندان کار و زندگی برای مردم و ساکنان غالباً محروم این منطقه را سخت و دشوار کرد که برغم شرایط اختناق حاکم، صدای اعتراض آنها را بلندتر ساخت.



عکس از ماهنامه "اقتصاد ایران" خرداد ۱۳۸۱

مجلس چهارم، که اکثریت نمایندگان آن را هم حامیان و طرفداران رفسنجانی تشکیل می دادند، ناگزیر به واکنش در مورد شکایات مکرر مردم این منطقه شد. کمیسیون "اصل ۹۰" قانون اساسی آن مجلس، در گزارشی که "در خصوص شکایت اهالی منطقه آزاد قشم از عملکرد مسئولین این منطقه"، در جلسه علنی ۱۵ فروردین ۱۳۷۲، قرائت کرد رسماً اعلام داشت: "کلیه اقدامات اجرائی انجام شده توسط رئیس منطقه آزاد و ارکان متشکله آن بدون رعایت موازین قانونی و تصویب اساسنامه منطقه آزاد صورت گرفته و تشکیل شرکتهای وابسته و انجام امور شهری و بندری بر مبنای نظر فردی اتخاذ گردیده است" (سلام، ۱۶ فروردین ۱۳۷۲).

موارد تخلفات قانونی رئیس و دیگر مسئولان منطقه قشم، طی سالهای ۷۱-۱۳۶۹، که در گزارش مبسوط کمیسیون مجلس آمده، بسیار متعدد است و از "تخریب

به "سکوی وارداتی" یعنی انبار کالاهای قاچاق وارده به کشور، تبدیل شدند. اما ورود رئیس "منطقه آزاد قشم" به این منطقه، در واقع به مثابه ورود حاکم جدید در شهری "فتح شده" بود. رئیس "منطقه" در مورد آنچه که زیر عنوان کلی "تاسیس" منطقه آزاد مطرح شده بود، راساً مقررات وضع می کرد، راساً

تصمیم می گرفت و راساً اجرامی نمود و در برابر هیچ مقام و مرجع محلی و یا ملی، به غیر از شخص رفسنجانی نیز مسئول و پاسخگو نبود. اشکال قضیه، ظاهراً نبود قوانین لازم بود، چون که مجلس رژیم، جدا از اجازه کلی تاسیس منطقه آزاد در سه نقطه، قانون دیگری در این باره نگذاشته بود. ولی رئیس "منطقه آزاد قشم"، همان طور که بعداً آشکار گردید، نه فقط قوانین و مقررات موجود را هم عملاً رعایت نمی کرد، بلکه حتی اساسنامه ای را که "شورای اقتصاد" به جای مجلس، زیر عنوان "اصول حاکم بر مناطق آزاد" تصویب و ابلاغ کرده بود، نقض می کرد. واقعیت این بود که رئیس این منطقه هم مانند مسئولان مناطق دیگر، با دستی کاملاً باز و با "چک سفید" و برای پیشبرد مقاصد خاص، از طرف رفسنجانی اعزام شده بودند، چنان که حتی استاندار و فرماندار گمارده همان دولت را نیز اصلاً به بازی نمی گرفتند. "منطقه آزاد"، در واقع

در کویت هم نصیب این "آقازاده" می شود. تصدی این مقام در کویت، سرآغاز "کویت" های نان و آب دارتری برای اوست، چرا که سفیر رژیم در آن کشور تنها به انجام امور جاری سفارت بسنده نمی کند و مبادلات اقتصادی دولتی و خصوصی فیما بین دو کشور را هم از نزدیک دنبال می کند و علاوه بر اینها، از کشمکش های شدید میان دولتی گریبان و طرفداران بخش خصوصی در آن دوران در تهران نیز غافل نیست و هر از چندگاهی با مصاحبه و یا درج مقاله ای در این باره نیز موضع گیری می کند. در هر حال، سالهای اقامت در کویت، زمینه آشنائی و دوستی با سرمایه داران بزرگ آن کشور را جهت انعقاد آتی "قرارداد صادراتی ۱۵ ساله" بین شرکت "آسیای آرام" و شرکت کویتی فراهم می سازد. پس از بازگشت از کویت، که تقریباً مصادف با آغاز "دوران سازندگی" و اجرای سیاست معروف "تعدیل اقتصادی" از سوی رفسنجانی و دار و دسته اوست، شمس اردکانی، با حکم صادره از جانب خود رفسنجانی در مرداد ۱۳۶۹، به ریاست "منطقه آزاد قشم" منصوب می شود (ضمناً پست سفارت کویت هم به "آقازاده" ای دیگر، پسر آیت الله جنتی، واگذار می گردد). "منطقه آزاد قشم"، همراه با دو منطقه دیگر، کیش و چابهار، سه منطقه مرزی کشور را تشکیل می دهند که قانون "برنامه اول اقتصادی" اجازه تاسیس "منطقه آزاد تجاری-صنعتی" در آنها را به دولت می دهد. هدف از ایجاد این مناطق، ظاهراً جذب سرمایه گذاری های داخلی و خارجی، از طریق حذف پاره ای از مقررات و موانع قانونی رایج در دیگر نقاط ایران، و تبدیل آنها به "سکوی صادراتی" کشور بود. لکن در عمل، صرفنظر از همه بودجه دولتی که در این مناطق هزینه شد و جدا از همه مفاصد مالی که در آنجا رواج یافت، مناطق مورد نظر



همسر ایشان که معاون اقتصادی و قائم مقام ایشان نیز می باشد، تفویض شده است. این شرکتها که با سرمایه دولت و یا از محل عوارض غیرقانونی اخذ شده به نام دولت تاسیس می شدند، در عمل نه دولتی بودند و نه خصوصی. اما در عین حال، هم از امکانات و امتیازات شرکت‌های دولتی برخوردار می شدند و هم مثل شرکت‌های خصوصی، طبق قانون تجارت، عمل می کردند. (باید یادآور شد که ایجاد این قبیل شرکتها که از مناطق "آزاد" شروع شد، محدود به این مناطق نماند و تدریجا سایر موسسات و وزارتخانه ها هم مبادرت به تشکیل این نوع شرکتها کردند که بعدها به "شرکت‌های اقماری" موسوم شدند.) در هر صورت، شرکت "آسیای آرام"، که با عنوان و هدف پرطمطراق "حضور در بازارهای آسیای جنوب شرقی" تاسیس یافته مربوط به همان دوره ریاست منطقه آزاد قشم است که با مشارکت علی شمس اردکانی، همسرش و چند نفر دیگر از مسئولان آن منطقه ایجاد گردیده و امروز، طبق گفته مدیرعامل، حدود ۳۰۰ سهامدار دارد.

گزارش کمیسیون مجلس درباره نقض گسترده حاکمیت قانون و تخلفات آشکار مسئولان منطقه آزاد قشم، همان طور که قابل پیش بینی بود، مورد پیگیری واقع نشده و به جایی نرسید. شمس اردکانی، در جواب آن گزارش، نه تنها از پاسخ گفتن به موارد مشخص تخلفات قانونی طفره رفته و کوشید که با توسل به مصداق "اذن در شیئی، اذن در لوازم آن است"، اقدامات خود را توجیه نماید، بلکه از بی توجهی کمیسیون مذکور هم شاکی شد که چرا به "حیثیت اجتماعی گروهی خدمتگزار که گناهی جز خدمت در محروم ترین و نامناسب ترین نقاط کشور ندارند" خدشه وارد کرده است! (سلام، ۳۱ فروردین ۱۳۷۷). کاملاً

آشکار بود که غالب سران و سردمداران حکومتی، از آنچه تحت لوای "سازندگی" در مناطق "آزاد" می گذرد، خبر دارند و حتی رسماً برای بازدید از "عمران و آبادانی" آنجا دعوت می شوند و بنابراین، شکایت و اعتراض مردم منطقه نیز، در نهایت نتیجه ای بیش از قرائت گزارشی در مجلس به بار نخواهد آورد. (آیت الله خزعلی، عضو شورای نگهبان، در بازدید از منطقه قشم و در تقدیر از رئیس آن، در دفتر "یادبود" نوشته بود: "خداوند در این موجود بشری چقدر توان و ذوق قرار داده است!") ریاست و حاکمیت شمس اردکانی و اطرافیانش بر منطقه قشم از آن پس نیز ادامه یافت. مدتی بعد، شمس اردکانی به معاونت وزارت معادن و فلزات منصوب گردید تا توان و تجربه عملی و "حرفه ای" خود را نیز در این عرصه گسترده از منابع و فعالیت‌های اقتصادی به کار گیرد. در آن ایام، سیاست خصوصی سازی دولت رفسنجانی نیز، خصوصاً در زمینه معادن و موسسات معدنی دولتی، رواج و رونق زیادی پیدا کرده بود. یکی از مسئولیت‌های عمده شمس اردکانی هم تعقیب و اجرای همین سیاست بود که در واقعیت امر، چیزی جز واگذاری تاسیسات و امکانات و ثروتهای ملی به گروه محدودی از "نورچشمی" ها و بستگان و وابستگان آنها و تعدادی از مدیران و روسای کارخانه ها و معادن دولتی، و برخی از نهادهای حکومتی (سپاه، بنیاد شهید و نظایر اینها) نبود. سهم (و یا حداقل سهم) خود معاون وزیر و شرکت "آسیای آرام" او از این خوان یغما هم، معادن گچ و آهک شناسائی و ارزیابی شده کشور در مناطق ساحلی خلیج فارس بود و این هم به چند دلیل آشکار: اولاً اینکه استخراج و فروش آهک و گچ بطور نسبی، به سرمایه گذاری اندکی نیازمند است، ثانیاً اینکه این محصولات در لب آب است و می

توان از همان جا و بدون پرداخت هزینه حمل زمینی و فارغ از کنترل‌های محلی، بار کشتی کرد، ثالثاً این که مشتری آن هم حاضر و آماده است. پس از تولید به مصرف اهدا الصراط المسقیم! تنها چیزی که باقی می ماند، ایجاد اسکله ای برای بار کردن مواد معدنی مفت و یا نعمت رایگان "الهی" به کشتی های فله بر بزرگ است که آن را هم می توان با استفاده از وام بانکی ساخت. و اگر هم گمرک یا اداره مرزبانی با ساخت چنین اسکله ای مخالفت نمایند، چه باک! "بالاخر" از اینها، از این کارها خبر دارند و بر آن صحنه می گذارند. و هر گاه کسی هم افشاگری و اعتراض کرد، می شود خیلی راحت طلبکار شد که: "مدت ۳ سال است که تقاضای استقرار دائمی گمرک در این محل را کرده ایم ... در جواب می گویند که ما بودجه نداریم و نمی توانیم در آنجا گمرکی احداث کنیم!" این چنین است که یکی از آن اسکله های "غیرمجاز" برای بارگیری و فروش منابع و دارائی های ملی (و یا برای واردات و توزیع کالاهای خارجی) فارغ از هرگونه نظارت و کنترل متداول دولتی و "آزاد" از هرگونه محدودیت و یا مسئولیت پاسخگوئی، برای انباشتن ثروتها و سرمایه های کلان در دست جمع محدودی از حکومتی ها و "آقازاده" ها و وابستگان و شرکای آنها، ساخته و بکار گرفته می شود. حتی اگر فرض کنیم که استخراج و فروش این مواد معدنی "آزاد" و رایگان باشد، حتی اگر صادرات این مواد را معاف از هرگونه عوارض و مالیات بدانیم، حتی اگر هیچ گونه الزام قانونی هم در مورد بازگرداندن ارزشهای حاصل از صادرات به کشور وجود نداشته باشد، و حتی اگر از همه ملاحظات و ضوابط زیست محیطی در زمینه استخراج معادن و ایجاد اسکله و امثال آنها صرفنظر نمایم و ... تنها به منظور

ثبت و ضبط آمار صادرات و واردات سالانه کشور هم، حداقلی از نظارت و کنترل نهادهای ذیربط دولتی ضرورت دارد. اما چنان که پیداست، دولت از این کمترین وظیفه و مسئولیت اعمال حاکمیت و نظارت در این زمینه نیز شانه خالی کرده و دست شمس اردکانی و امثال وی را در این کارها کاملاً باز گذاشته است.

با ادغام وزارت معادن و فلزات در وزارتخانه های صنایع و صنایع سنگین و تشکیل وزارت "صنایع و معادن"، شمس اردکانی از معاونت آن وزارتخانه هم کناره گیری کرده و فعلاً به صورت رسمی، سمت دولتی ندارد. ولی وی، علاوه بر مدیریت شرکت خود، به عنوان عضو "شورای مشورتی بخش خصوصی" وزارت صنایع و معادن، مشاور ریاست اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و ... در زمینه سیاست گذاری اقتصادی هم از نزدیک مشارکت و دخالت دارد. اسکله و بندر اختصاصی شرکت "آسیای آرام" تنها یک مورد از اسکله های مورد بحث و علی شمس اردکانی هم فقط یک نمونه از "آقازاده" ها و سرمایه داران تازه به دوران رسیده است. خاندان رفسنجانی و فعالیت‌های وابستگان وی در "منطقه آزاد کیش"، "منطقه ویژه اقتصادی سیرجان" و جاهای دیگر، خاندان واعظ طبسی و فعالیت‌های آنها در "آستان قدس" و "منطقه ویژه اقتصادی سرخس"، خانواده ها و وابستگان جنتی، مقتدائی، ملکوتی، کروی، لواسانی، رفیق دوست و ... در این فهرست جای دارند. اینها پرورده های ویژه دوران جمهوری اسلامی به طور عام و محصولات دوره "سازندگی" رفسنجانی به طور خاص هستند که در دوره خاتمی هم به رشد و نمو خود ادامه داده اند.



## تشکل های مستقل صنفی - توده ای کارگران ، پاسخ وضعیت آشفته جنبش کارگری است !

اعتراف می کنند که آن توسط وزیرکار جدید و جبهه مشارکت اسلامی بوجود آمده و قرار است به جنبش کارگری تحمیل شود. نیرنگ جدید حکومت ، کشاندن جنبش کارگری در درگیری جناح ها و باندهای حکومتی است که اولاً از اعتراضات به حق کارگران برای گرفتن سهم بیشتر در حکومت استفاده ابزاری کنند و ثانیاً از همه مهم تر مانع از شکل گیری تشکل های واقعی کارگران شوند.

تشکل مستقل کارگری مشخصات ویژه خود را دارد. این تشکل باید اساسنامه اش ، اهدافش ، وظایف و اختیاراتش ، انتخابات آزاد و نحوه فعالیت آن بدون هیچ گونه دخالت غیرکارگری و فقط توسط خود کارگران از طریق فراخوان به مجامع عمومی در سطح شهرها و سرانجام سراسری در سطح کشور پا بگیرد و منتخبین این تشکل ها باید خود کارگران باشند نه نمایندگان مجلس شورای اسلامی مانند محبوب ، کمالی ، سرحدی زاده ، جلودارزاده ، نصیری و ... ، نه تشکل های وابسته به حکومت مانند خانه کارگر ، انجمن ها و شوراهای اسلامی کار ، کانون عالی انجمن های صنفی کارگری یا شورای ائتلاف انجمن های صنفی کارگری و نه احزاب حکومتی مانند حزب اسلامی کار ، حزب اسلامی رفاه کارگران ،

جبهه مشارکت اسلامی ، حزب کارگزاران و ... ، که خود را مثل بختک بر روی مبارزات حق طلبانه کارگران ایران پهن کرده اند. این نمایندگان مجلس و تشکل های حکومتی که به نام کارگران و به نفع حکومت و سرمایه داران فعالیت می کنند و احزاب حکومتی که سعی در تحمیل خود در میان صفوف کارگران را دارند نه تنها نمایندگان کارگران نبوده ، بلکه از آمرین سیاست های ضدکارگری می باشند. این ها همه یک هدف مشترک دارند. آن ها نمی خواهند که تشکل های صنفی - توده ای کارگران شکل بگیرد. چراکه به خوبی می دانند : "اگر در را کمی باز کنند ، طوفانی به پا خواهد شد که ساختار فرسوده حکومت شان را از جا خواهد کند!"

کمیسیون کارگری  
سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

طریق تطبیق دادن ساختار و قوانین جوامع پیرامونی با آیین نامه های نهادهای بین المللی که توسط کشورهای مرکز به رسمیت شناخته شده اند ، حضور جنبش های اعتراضی وسیع اقشار مختلف مردم چون دانشجویان ، زنان ، معلمان ، اساتید دانشگاه ها ، روزنامه نگاران ، نویسندگان ، پرستاران و پزشکان و تهیدستان شرایطی را به وجود آورده است که کارگران



در پیوند با دیگر جنبش ها در جهت تحقق تشکل یابی مستقل خود بکوشند که تاخیر و غفلت از آن می تواند جبران ناپذیر باشد. با وجود حرکات اعتراضی وسیع و سراسری کارگران در صنایع و کارخانجات مختلف شهرهای ایران و بی اعتباری خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار در میان کارگران و عدم پذیرش آن توسط سازمان بین المللی کار ، بار دیگر حکومت اسلامی درصدد ایجاد تشکل های جدیدی به نام کارگران تحت عنوان "کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران" می باشد تا در غیاب نمایندگان واقعی کارگران ، هم خلا قانونی تشکل های مستقل کارگران را بپوشاند و هم این که مورد پذیرش سازمان بین المللی کار واقع گردد. ماهیت غیرکارگری این تشکل تازه تاسیس آن قدر روشن است که حتی رقبای حکومتی اش هم

رژیم های استبدادی تحمل شنیدن صدای غیر از صدای خود را ندارند و به تبع آن هیچ تشکل مستقل صنفی - توده ای مستقل از خود را بر نمی تابند. رژیم جمهوری اسلامی هم از این قاعده مستثنی نیست. رژیم مذهبی حاکم در ایران همواره با ایجاد تشکل های حکومتی در میان جنبش های طبقاتی - اجتماعی و سرکوب شدید این جنبش ها مانع از شکل گیری و سازمان یابی مستقل این نیروها شده است.

با این وجود طبقات و گروه های اجتماعی هرگز از تلاش و مبارزه برای طرح و دستیابی به مطالبات صنفی و اجتماعی خود دست برنداشته است. معضل اصلی در به ثمر نرسیدن این مبارزات فقدان تشکل های مستقل صنفی - توده ای است که بتواند نیروهای جنبش را در مقابل حکومت سرمایه داران و رانت خواران بسیج کند. ماندگاری جنبش های اجتماعی و دستیابی به مطالبات طرح شده توسط آن ها به آگاهی و

مبارزات مستقل و در تکوین خود ایجاد تشکل های مستقل بستگی دارد و بدون وجود چنین سازمان یابی ، هیچ ضمانتی برای حفظ دستاوردهای تاکنونی مبارزات آن ها نیز وجود ندارد.

جنبش کارگری در ایران پس از دو دهه مبارزات عمدتاً خودجوش و پراکنده عملاً به این نتیجه رسیده است که پاسخ وضعیت آشفته کنونی در جنبش کارگری همانا ایجاد تشکیلات مستقل سراسری کارگران است که بتواند جنبش کارگری درخود را به طبقه ای سازمان یافته برای خود تبدیل کند و موقعیت خود را در معادلات سیاسی و طبقاتی تحولات آینده جامعه ایران ارتقا داده و نقش موثری را در روندهای اجتماعی به نفع کل جامعه ایفا کند.

بیزاری و نفرت عمومی اکثریت قاطع مردم ایران از نظام مذهبی حاکم ، پروسه جهانی سازی از

مصوبه ای را از شورای امنیت گذراند که طبق آن سربازان آن کشور دارای مصونیت در برابر دادگاه کیفری بین الملل هستند.

اما قضیه به اینجا ختم نشد. دولت آمریکا فشارهای شدیدی بر دولت‌های اروپایی، بویژه بر کشورهای داوطلب ورود به سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، وارد آورد تا این کشورها موافقتنامه های دو جانبه عدم استرداد به دادگاه کیفری بین الملل با این کشور امضاء کنند. در اوت ۲۰۰۲، رومانی تسلیم این خواسته گشت و به همین دلیل با انتقادهای اتحادیه اروپا مواجه شد. در انتها، حتی این اتحادیه متنی را به تصویب رساند (۲) که در آن شرایط امضای موافقتنامه های دو جانبه اعضای اتحادیه با واشنگتن در مورد اعطای مصونیت به شهروندان آمریکایی تعیین شده است.

و اما پروتکل کیوتو. این پروتکل، که به امضای

دولت  
کلینتون  
رسیده  
است،  
محدودیت  
گازهای با  
اثرات  
گلخانه ای  
را برای  
کشورهای  
صنعتی  
تنظیم می  
کند و بدین  
ترتیب به  
کشورهای  
در حال  
توسعه  
آزادی عمل  
لازم را  
برای احیای  
اقتصادشان  
اعطاء می  
کند. اما

دولت بوش تصمیم به عدم ارائه این پروتکل به کنگره آمریکا گرفت. البته اتحادیه اروپا در حال حاضر سعی بر تعدیل موضع آمریکا دارد، اما بر این مسئله امید چندانی نیست. در ژوئیه ۲۰۰۱، ایالات متحده هنوز سرسختانه با طرح گروه ۸ برای دستیابی به انرژی پاکیزه تر مخالف بود...

اقتصاد، مسایل اجتماعی و حقوق فردی متحمل این تحقیر سیستماتیک در محدوده های بین المللی می شوند. قوانین کاپیتولاسیون آمریکا

پیمان محدودیت سلاحهای هسته ای را منتفی دانست.

ایالات متحده همچنین عدالت بین الملل را هر گاه بی چون و چرا از منافع این کشور پیروی نکند به مبارزه می خواند. دادگاههای تشکیل شده در مورد یوگسلاوی سابق یا رواندا به

یکجانبه گرایی، نقض قوانین، نظامی سازی درگیرها

## جهان از دیدگاه واشنگتن

نوشته سامی نایر

(ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، لوموند دیپلوماتیک به زبان فارسی)

نظر آمریکا "قابل قبول" بودند زیرا حق قضاوت آنها بسیار محدود بود و می توانستند

به از بین بردن رژیمهای مخالف کمک کنند. آمریکا و بریتانیا حتی خواهان ایجاد یک چنین دادگاهی بر علیه عراق هستند. اما این مسئله در مورد دادگاه کیفری بین الملل صادق نیست. به نظر آمریکا و بریتانیا، این دادگاه که در چهارچوب توافق نامه رم در سال ۱۹۹۸ پیش بینی شده، بیش از حد مستقل است زیرا خواستار محاکمه تمامی جنایتکاران جنگی است. هر چند که مواد متعددی از این توافق نامه از

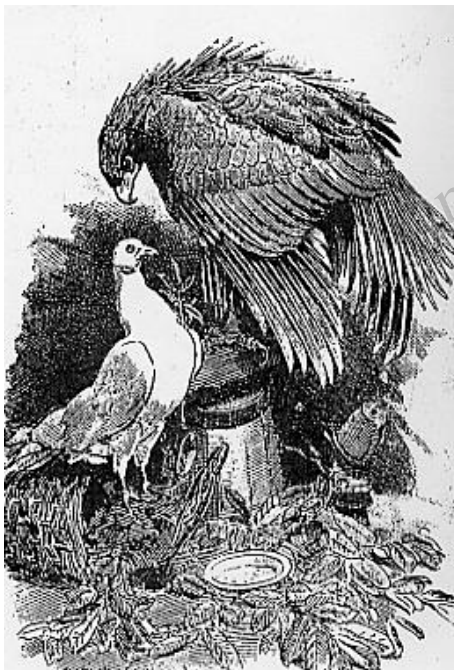
اکنون تواناییهای مداخله و قضاوت این دادگاه را محدود کرده اند. با این وجود، دولت آمریکا موفق نشد در آوریل ۲۰۰۲ دادگاه را از گرفتن ۶۰ امضای مورد لزوم برای آغاز به کار رسمی آن در ژوئیه باز دارد. بنابراین، این کشور به دبیر کل سازمان اطلاع داد که به هیچ ترتیب خود را با اهداف این موافقتنامه مرتبط نمی داند (۱). سپس، در ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۲، ایالات متحده با تهدید به کناره گیری از تمامی عملیات حافظ صلح سازمان ملل،

جایگزینی الگوی قدیمی "جنگ تمام عیار علیه کمونیسیم" با الگوی مقابله رودررو با کشورهای ایالات متحده آنها را به دلایل گوناگون به عنوان موانعی بر سر راه سازندگی امپراطوری خود به شمار می آورد: چنین است معنای عمیق عملکرد واشنگتن.

پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، مبارزه با تروریسم به صورت وسیله ای برای استراتژی حکمفرمایی بر جهان، و بویژه رویارویی مستقیم با برخی از دولت‌هایی که از این پس در گروه "محور شیطانی" قرار گرفته اند بدل گشته است. جنگ علیه عراق در راستای این استراتژی قرار دارد. سه مشخصه بیانگر الگوی جدیدی است که واشنگتن قصد تحمیل آن را دارد: یکجانبه گرایی رو به رشد، نقض عمیق قوانین بین الملل و نظامی سازی سیستماتیک مناقشه ها. این سه مورد پیرو تمایل این کشور برای دستیابی به ذخایر مهم نفتی دنیاست.

همانگونه که جنگ جهانی دوم به ایالات متحده امتیاز قابل توجهی در عرصه بین المللی بخشید، پیروزی آن کشور علیه "سوسیالیسم واقعی" به رهبری آن کشور قانونیت بیشتری اعطا کرد. به همین سبب است که ما شاهد ضعف مقاومت پیشرفته ترین کشورها هستیم. در مقابل، تصادفی نیست که تنها کشور متحد، یعنی کشور فرانسه، که هنوز شهامت ایستادگی در برابر واشنگتن را دارد، درست پس از جنگ جهانی دوم تصمیم گرفت که امکانات دفاع در برابر حملات خارجی را به تنهایی بدست آورد...

هیچ حیطة ای از مسایل بین المللی از حوزه یکجانبه گرایی ایالات متحده خارج نیست. واشنگتن که خود منشا برقراری عهدنامه های منع یا نظارت تسلیحاتی اعضای جامعه بین الملل است، در مورد سلاحهای شیمیایی یا بیولوژیکی حاضر به پیروی از مکانیسمهای کنترل که در پروتکل سال ۱۹۹۵ و در چهارچوب عهدنامه سال ۱۹۷۱ پیش بینی شده نیست. این عدم پذیرش حتی منجر به درخواست واشنگتن برای انحلال کمیسیون مسئول تهیه مکانیسمهای کنترل - که در سال ۱۹۹۵ تشکیل شد - گشته است. همچنین سنای آمریکا، در سال ۱۹۹۹، هرگونه امضای



هلمز - برتون برای کوبا و داماتو برای لیبی و ایران) شرکت‌های خارجی را که با این کشورها رابطه برقرار می‌کنند در قاره آمریکا مجازات می‌کنند. و اما مثالی دیگر: اوایل ماه مه ۲۰۰۲، ایالات متحده با نقض قوانین سازمان تجارت جهانی، تصمیم به افزایش تعرفه های گمرکی برای حمایت از تولیدکنندگان فولاد خود گرفت. همچنین، دولت فدرال به میزان زیاد کمک‌های خود را به بخش کشاورزی افزایش می‌دهد.

در زمینه اجتماعی و حقوق فردی، واشنگتن هرگز مصوبه های سازمان ملل را تصویب نکرده است: کنوانسیون حقوق کودکان (۱۹۸۹)، موافقتنامه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)، کنوانسیون حذف تمامی اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)، پروتکل ۱۹۸۹، مکمل توافقنامه ممنوعیت اعدام افراد زیر ۱۸ سال که هنوز در آمریکا، عربستان سعودی، ایران، نیجریه و جمهوری کنگو ... اعمال می‌شود.

از سال ۱۹۴۵ به بعد، ایالات متحده عمده ترین مروج حقوق بین الملل بود. این سیستم که محدوده خنثی سازی متقابل دو ابر قدرت بود، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اهمیت خود را برای واشنگتن از دست داد. البته این سیستم فرصت مهار کردن دولتهای سرکش را می‌دهد، اما زمانی که منافع آمریکا مقتضی استفاده از زور است، دست و پا گیر می‌شود. به همین سبب، دولت بوش به طرز فزاینده ای از استفاده از اصول اساسی این سیستم چشم پوشی می‌کند. در حالیکه اصل عدم مداخله در امور دیگر کشورها و اصل عدم استفاده از زور اساس نظم جهانی را تشکیل می‌دهد، اما هر گاه این اصول با اهداف آمریکا مطابقت نکند، این کشور خود را مجبور به رعایت آن نمی‌داند.

مورد عراق نمونه بارز این مسئله است. ایالات متحده، بدون اینکه مصوبه های سازمان ملل اجازه این کار را به آن کشور بدهد، تصمیم به براندازی رژیم صدام حسین گرفته است و خواستار مداخله نظامی خارج از

هر گونه قانونمندی می‌شود و بدین ترتیب جامعه بین الملل را وامی‌دارد تا از این کشور درخواست رجوع این مسئله به شورای امنیت کند. به رعایت حقوق بین الملل رضایت می‌دهد، اما به قیمت گذراندن مصوبه ۱۴۴۱ شورای امنیت که به آن کشور امکان تفسیر به دلخواه حق آغاز جنگ را می‌دهد. سپس ایالات متحده به طور ممتد جامعه

بین الملل را تحت فشار قرار داد تا شورای امنیت متنی را به تصویب برساند که طبق آن به آن کشور اجازه حمله به عراق را بدهد، و این در حالی بود که بازرسان سازمان ملل در عراق در پایان ماه ژانویه ۲۰۰۳ اعلام کردند که به زمان بیشتری برای انجام مأموریت خود



احتیاج دارند. همزمان، ایالات متحده نیروهای خود را در اطراف عراق متمرکز کرده و هر روز دست به بمباران مناطق ممنوعه پروازی این کشور می‌زند...

این روش در قالب یک تئوری در سند بسیار مهمی توسط کاخ سفید در سپتامبر ۲۰۰۲ (۳) تحت مفهوم "جنگ پیشگیرانه" منتشر شد. ما باید مفهوم تهدید قریب الوقوع را با تواناییها و

از سال ۱۹۴۵ به بعد، ایالات متحده عمده ترین مروج حقوق بین الملل بود. این سیستم که محدوده خنثی سازی متقابل دو ابر قدرت بود، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اهمیت خود را برای واشنگتن از دست داد. البته این سیستم فرصت مهار کردن دولتهای سرکش را می‌دهد، اما زمانی که منافع آمریکا مقتضی استفاده از زور است، دست و پا گیر می‌شود. به همین سبب، دولت بوش به طرز فزاینده ای از استفاده از اصول اساسی این سیستم چشم پوشی می‌کند. در حالیکه اصل عدم مداخله در امور دیگر کشورها و اصل عدم استفاده از زور اساس نظم جهانی را تشکیل می‌دهد، اما هر گاه این اصول با اهداف آمریکا مطابقت نکند، این کشور خود را مجبور به رعایت آن نمی‌داند.

اهداف دشمنان کنونی مان منطبق سازیم. دولتهای تبهکار و تروریستها برای حمله به ما قصد استفاده از روشهای کلاسیک را ندارند. (... ایالات متحده، از مدت زمان پیش، موافق عکس العمل پیشگیرانه برای پاسخ به تهدیدات مشخص علیه امنیت ملی خود است. هر چه تهدید جدی تر باشد، خطر عدم فعالیت بیشتر

است و در نتیجه انجام اقدامات پیشگیرانه برای تضمین دفاع از خود مهمتر به نظر می‌رسد، حتی اگر تردیدهایی در مورد زمان و محل حمله دشمن وجود داشته باشد. برای جلوگیری یا پیشگیری از وقوع چنین اعمالی، ایالات متحده، در صورت لزوم، حق اقدام پیشگیرانه را برای خود محفوظ می‌دارد(۴).

به عبارت دیگر، کافی است که واشنگتن کشور بخصوصی را "تهدیدی" علیه خود محسوب کند تا مجاز به اقدام علیه آن کشور باشد. حتی تن دادن این "هدف" به خواسته های جامعه بین الملل (مانند عراق که تسلیم تمامی خواسته های

ملل شده است) چیزی را عوض نمی‌کند. واشنگتن از حقوق بین الملل استفاده ابزاری می‌کند تا بدین ترتیب تجاوزات خود را با هاله ای از عدالت بپوشاند. این ادعای ایالات متحده بر حمله آزادانه به کشورهای مورد دلخواهش تحول خطرناک روابط بین الملل را تشدید می‌بخشد. اگر چه نظرات متعددی علیه اصل مداخله پیشگیرانه شنیده می‌شود، اما نخست وزیر استرالیا، جان هوارد، احتمال انجام عملیات نظامی پیشگیرانه در خارج را در صورت وجود تهدید تروریستی علیه کشورش یادآور می‌شود... (۵)

این تحول، نظامی سازی سیستماتیک درگیریها را به دنبال دارد که دولت آمریکا دو راه را به خدمت آن گرفته است: راه چند جانبه، با رجوع به فصل ۷ منشور سازمان ملل که توسل به زور را مجاز می‌داند؛ راه یکجانبه زمانی که دولت آمریکا قصد دارد به تنهایی عمل کند (مورد افغانستان) یا زمانی که موفق به جلب نظر موافق جامعه بین الملل نمی‌شود (مورد عراق در سال ۱۹۹۸). تا سال ۱۹۹۰، استفاده از فصل ۷ این منشور بسیار نادر بود، زیرا وجود نظام دو قطبی از توسل به زور در روابط بین الملل جلوگیری می‌کرد. این مسئله به هنگام بروز اولین جنگ با عراق (۱۹۹۱) دوباره مطرح شد. از آن زمان به بعد، این فصل الهام بخش مصوبه



های شورای امنیت از جمله قطعنامه ۱۴۴۱ در مورد خلع سلاح عراق گشت.

در واقع، ایالات متحده از دور زمان عادت به استفاده یکجانبه از زور دارد. موارد زیر شاهد این مدعاست: مداخله در گرانادا (۱۹۸۳)، نیکاراگوئه (۱۹۸۹-۱۹۷۹)، پاناما (۱۹۸۹)، سومالی (۱۹۹۲)؛ عملیات "روباه صحرا" علیه عراق در سال ۱۹۹۸، بمباران هر روزه مناطق ممنوعه پروازی این کشور از آن تاریخ به بعد؛ بمباران در افغانستان و سودان به تلافی سوء قصد به سفارت‌های آمریکا در نایروبی و دارالسلام (۱۹۹۸)؛ و بالاخره جنگ در افغانستان... البته، اصل دفاع از خود (ماده ۵۱ منشور سازمان ملل) "از نظر قانونی" مداخله در افغانستان را توجیه می‌کند، اما واشنگتن، برای بمباران این کشور، درخواست هیچگونه مجوزی از سازمان ملل نکرد.

این نظامی سازی با تغییرات مهمی در دکترین و استراتژی نظامی همراه است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده دشمن جدیدی را برای خود در نظر گرفته است: دولت‌های شیطنی که پیشرو اصطلاح "محور شیطنی" است. ایالات متحده توان نظامی خود را بازسازی می‌کند تا بتواند در مرحله اول با دو درگیری عمده و سپس، بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، با چهار درگیری متوسط، همزمان با یک تهاجم مهم و اشغال پایتخت دشمن برای برقراری دولتی جدید مقابله کند. دکترین نظامی بدین ترتیب ضربه‌های وارد آمده به اصل

حاکمیت دولت‌ها را پیش بینی می‌کند. استراتژی نظامی نیز به سوی جدیدی هدایت می‌شود که هدف از آن محافظت از جان آمریکائیان و در نتیجه ارجح شمردن بمباران هوایی است که این خود به افزایش تعداد قربانیان غیر نظامی می‌انجامد. در واقع آنچه آمریکا می‌خواهد "عدم وجود قربانی" نزد آمریکائیان در برابر "کشته شدن بی شمار" نزد دشمن است. بر روی زمین، فرمانده ارتش آمریکا ترجیحاً از قشونهای متشکل از مخالفان رژیم مربوطه استفاده می‌کند (مانند JUCK در کوزوو، ائتلاف شمال در افغانستان).

بعلاوه، پنتاگون استفاده از سلاح اتمی را پیش و پا افتاده جلوه می‌دهد. در حالیکه دکترین سنتی استفاده از این سلاح را مختص حملات اتمی و بنابراین کشورهای دارای سلاح اتمی می‌دانست، دکترین جدید که در مجله Nuclear Posture Review عرضه شده، از این پس استفاده از

دو هدف در بطن استراتژی آمریکا نهفته است: تصاحب منابع انرژی زا و به کار گیری کنترل کاملتر در سطح جهان. در این صورت، ایالات متحده جهان را با خطر فرو رفتن در اغتشاشی روزافزون و عمیق تر مواجهه می‌کند. اولویت کنونی آمریکا بدون شک بر سر عقل آوردن کشورهای عربی است که طبق معیارهای ایدئولوژیکی بنیادگرایانی که بر واشنگتن حکومت می‌کنند به عنوان سرکش ترین کشورها محسوب می‌شوند و این در حالی است که این کشورها مهمترین منابع نفت و گاز جهان را برای قرن‌ها که در آغاز آن هستیم در اختیار دارند. ساموئل هانتینگتون، با تئوری "برخورد تمدن‌ها" خود قانونیت ایدئولوژیکی به این استراتژی جدید می‌بخشد. اما رویارویی با دنیای عرب و مسلمان تنها باعث تشدید ناامیدی ملت‌هایی خواهد شد که عمیقاً تحقیر شده اند و بدین ترتیب شرایط تشدید تروریسم را فراهم خواهد کرد.

نیروی اتمی را در شرایط جنگ‌های کلاسیک علیه کشورهایی که این سلاح را در اختیار ندارند پیش بینی می‌کند. بدین ترتیب دوره صلح به کمک بازدارندگی پایان می‌یابد.

دو هدف در بطن استراتژی آمریکا

نهفته است: تصاحب منابع انرژی زا و به کار گیری کنترل کاملتر در سطح جهان. در این

ایالات متحده تنها از برتری استثنائی اقتصادی، مالی، تکنولوژیکی و نظامی آن کشور ناشی نمی‌شود، بلکه نتیجه فرمانبرداری داوطلبانه قدرتمندترین کشورها نیز هست. در برابر فرانسه و آلمان که تلاش کرده اند تا نظری مستقلانه برای اروپا ارائه دهند، پیوستن بریتانیا، اسپانیا، ایتالیا، لهستان، مجارستان، پرتغال، دانمارک و جمهوری چک به مواضع ستیزجویانه آمریکا در برابر عراق تا حد زیادی شاهد این مدعاست. تأثیر این همیاری بین المللی برای برقراری نظام آمریکایی به اندازه خود این نظام زیان آور است. با این وجود، تاریخ قرن گذشته به میزان زیاد نشانگر این مطلب است که تنها چندجانبگی و احترام به قوانین حقوق بین الملل قادر به برقراری شرایط صلح و توسعه است.



صورت، ایالات متحده جهان را با خطر فرو رفتن در اغتشاشی روزافزون و عمیق تر مواجهه می‌کند. اولویت کنونی آمریکا بدون شک بر سر عقل آوردن کشورهای عربی است که طبق معیارهای ایدئولوژیکی بنیادگرایانی که بر واشنگتن حکومت می‌کنند به عنوان سرکش ترین کشورها محسوب می‌شوند و این در حالی است که این کشورها مهمترین منابع نفت و گاز جهان را برای قرن‌ها که در آغاز آن هستیم در اختیار دارند. ساموئل هانتینگتون، با تئوری "برخورد تمدن‌ها" خود قانونیت ایدئولوژیکی به این استراتژی جدید می‌بخشد. اما رویارویی با دنیای عرب و مسلمان تنها باعث تشدید ناامیدی ملت‌هایی خواهد شد که عمیقاً تحقیر شده اند و بدین ترتیب شرایط تشدید تروریسم را فراهم خواهد کرد.

با این وجود باید در نظر داشت که قدرت



۱- Le Monde, 8 mai 2002

۲- موضع مشترکی که در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۲ به تصویب وزرای امور خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا رسید.

۳- The National Security Strategy of the United States of America, Residence des Etats Unis, Maison Blanche, Washington, septembre 2002.

۴- همان منبع، ص ۲۴.

۵- Le Monde, 3 decembre 2002

## متشکریم، رییس جمهور بوش

پائولو کوئلیو

دومینیک دوپلین، وزیر امور خارجه فرانسه، در مجلس عمومی سازمان ملل، نطق ضد جنگ خود را ایراد کند و با تشویق حاضران مواجه شود. تا جایی که می دانم این اتفاق تنها یک بار دیگر رخ داده است، بعد از سخنرانی نلسون ماندلا.

به این خاطر هم متشکریم که بعد از تمام تلاشهایتان برای تبلیغ جنگ، باعث شدید

پائولو کوئلیو نویسنده اهل آمریکای جنوبی (برزیل) در نامه ای سرگشاده و طنزآمیز به رییس جمهوری ایالات متحده آمریکا، به مخالفت با آغاز جنگ این کشور در منطقه خاور میانه پرداخته است.

نویسنده "کیمیگر" در این نامه آورده است:

"متشکریم رهبر بزرگ، جرج دبلیو بوش. متشکریم که به همه نشان دادید که صدام حسین چه خطر بزرگی است. شاید بسیاری از ما فراموش کرده بودیم که او از سلاح شیمیایی بر علیه مردم خودش، علیه کردها، و علیه ایرانیان استفاده کرد. هر چند نگفتید که این سلاح شیمیایی را از کجا آورد. صدام حسین، دیکتاتوری خونآشام، و از تجلیات بارز شر در جهان امروز است.

اما تنها دلیل تشکر این نیست. در دو ماه اول سال ۲۰۰۳، مسائل بسیار مهم دیگری را نیز به مردم جهان نشان دادید و بنابراین سزاوار قدردانی من هستید.

پس، به یاد شعری که در کودکی آموختم، میگویم متشکریم.

متشکریم که به همه نشان دادید که مردم ترکیه و مجلس آنها، فروشی نیستند، حال به قیمت ۲۶ میلیارد دلار.

متشکریم که دریای موجود میان تصمیمات قدرتمندان و خواست مردم را به جهان نشان دادید، متشکریم که روشن کردید که نه خوزه ماریا آرنارو نه تونی بلر، هیچ ارزش و احترامی برای آرای می تواند کتمان کند که ۹۰ درصد مردم اسپانیا با جنگ مخالفند، و بلر هیچ از دیدن بزرگترین تظاهرات عمومی مردم انگلستان در ۳۰ سال اخیر، تعجب نمی کند.

متشکریم که کاری کردید تا تونی بلر مجبور شود پرونده هائی را که دانشجویی ۱۰ سال قبل نوشته است، زیر بغل بزند و به مجلس برود و آن را به عنوان شواهد محکوم کننده به دست آمده توسط سرویس مخفی بریتانیا ارائه کند.

متشکریم که به کالین پاول اجازه دادید خودش را دست بیندازد و تصاویری را به شورای امنیت سازمان ملل نشان دهد که یک هفته بعد، هانس بلیکس، بازرس مسؤول خلع سلاح عراق، آنها را باطل اعلام کرد.

متشکریم که این موقعیت را اتخاذ کردید تا

کنیم که هر چند ممکن است سخن آنها شنیده نشود، اما دست کم بر زبان می آیند، و این ما را در آینده نیرومندتر می کند.

متشکریم که ما را نادیده گرفتید، تمام مخالفان خود را به حاشیه راندید، زیرا آینده زمین از آن رانده شدگان شماست.

متشکریم، زیرا بدون شما، نمی توانستیم توانایی تحرک خود را دریابیم، شاید این توانایی اکنون به کار ما نیاید، اما در آینده بسیار مفید خواهد بود.

اکنون که ظاهرا راهی برای خاموش کردن طلبهای جنگ وجود ندارد، مایلیم چیزی بگویم. همان گونه که یکی از شاهان کهن اروپا به مهاجمی گفت: بامدادت زیبا باشد، آفتاب بر جوشن سربازانت بتابد، زیرا بعد از ظهر،

ملتهای عرب که اغلب اختلاف داشتند، در ملاقات قاهره برای اولین بار همنا شوند و



هر حمله ای را محکوم کنند.

متشکریم که فصیحانه اعلام کردید که "سازمان ملل فرصتی برای روشن کردن موقعیت خود دارد"، و باعث شدید که حتا خنثی ترین کشورها هم در برابر حمله به عراق موضع بگیرند.

به خاطر سیاست خارجی تان متشکریم که باعث شد وزیر امور خارجه بریتانیا، جک استراو، اعلام کند که در قرن بیست و یکم، "جنگ می تواند توجیه اخلاقی داشته باشد"، و بدین ترتیب، تمام اعتبارش را از دست بدهد.

متشکریم که سعی کردید اروپایی را که هم اینک برای اتحاد می کوشد، از هم بپاشید، این هشدار بود که بی توجه از آن نخواهند گذشت.

متشکریم که به چیزی دست یافتید که در این قرن کمتر کسی به آن رسیده است، متحد کردن میلیونها انسان در تمام قاره ها برای جنگیدن به خاطر یک عقیده، البته این عقیده مخالف عقیده شماست.

متشکریم که باعث شدید یک بار دیگر احساس

شکستت خواهم داد.

متشکریم که به ما - لشکر مردم گمنام درون خیابانها که می کوشند فرآیندی به راه افتاده را متوقف کنند - اجازه دادید تا بدانیم احساس ناتوانی چه اندازه بد است و بجنگیم تا این احساس را سرکوب کنیم.

پس، از بامدادتان لذت ببرید و از هر افتخاری که فعلا برای شما به ارمغان خواهد آورد.

متشکریم که به حرفهای ما گوش نکردید و ما را جدی نگرفتید، اما بدانید که ما به شما گوش می دهیم و حرفهای شما را هرگز از یاد نخواهیم برد.

متشکریم، رهبر بزرگ، جرج دبلیو بوش.

بسیار متشکریم.

هشتم مارس ۲۰۰۳"



## نوروزتان پیروز باد!



مردم قهرمان ایران، بهارانتان خجسته و دل هایتان شاد باد! بهار در راه است. شکوفه های زیبا، گل های وحشی خودرو از زیر برف زمستانی خود را بیرون کشیده و طبیعت را به رنگ و بویی دیگر آمیخته اند. گل های زرد و زیبایی نرگس در دستان کوچک کودکان در سر چهار راه ها به همشهریان عرضه می گردد. چهره ها اگرچه افسرده و شتابانند اما با لبخندی محو به استقبال تغییر می روند. تغییری که باید، تحولی بهاری را در جامعه مان به ارمغان بیاورد. نابودی دیو بدسیرت جمهوری اسلامی و طلوع جامعه ای انسانی که بهاران پیروزی توده ها را با طبیعت پیوند زند.

بهار در راه است. سالی نو، با امیدهایی نو!

امیدهایی که با تلاش برای تحقق مطالبات توده های کار و زحمت و تمامی انسان هایی که به آزادی و دموکراسی به اندازه هوایی که استنشاق می کنند نیازمندند، باید درآمیزد. آمیزشی آگاهانه که در مبارزات مستقل، هماهنگ و سراسری مردم تجلی خواهد یافت. مبارزاتی که تغییری آگاهانه را مدنظر داشته و مناسباتی دموکراتیک و مردمی را در میهنمان استقرار خواهد داد.

فرارسیدن سال ۱۳۸۲ را به همه ایرانیان تبریک گفته و دستان گرمشان را با امید به فردایی روشن می فشاریم.

نوروزتان پیروز باد!

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۷ اسفند ۱۳۸۱

### جشن چهارشنبه سوری مردم مشهد به تظاهرات ضد حکومتی تبدیل گردید!

تجمع هزاران نفره مردم مشهد در خیابان سجاد برای برگزاری مراسم چهارشنبه سوری مورد یورش ماموران انتظامی و لباس شخصی های وزارت اطلاعات قرار گرفته و صدها نفر بازداشت گردیده اند. صدای انفجار نارنجک های دستی و ترقه های پر صدا با شعارهایی که از سوی مردم داده می شد خیابان های مشهد را به صحنه رویارویی مردم با نیروهای سرکوبگر رژیم تبدیل کرد. با وجود آن که این منطقه از ساعات اولیه صبح به محاصره مامورین درآمده و هرگونه تجمعی پراکنده می گردید اما از گوشه و کنار شهر هزاران نفر از مردم و بویژه جوانان به این منطقه آمده بودند تا در شادی همشهریان نشان شریک باشند.

با تهاجم نیروهای سرکوبگر و جنگ و گریز مردم با آن ها در خیابان سجاد و خیابان های اطراف شعارهایی چون:

مرگ بر جمهوری اسلامی

آزادی اندیشه با ریش و پشم همیشه

توپ تانک بسیجی دیگر اثر ندارد و... از سوی مردم در آسمان منطقه طنین انداز گردید.

این حرکت اعتراضی که در فاصله زمانی کوتاهی ابعاد گسترده ای یافته بود مورد حمایت ساکنین منطقه قرار گرفت و حضور مردم مشهد در این تظاهرات بسیار چشمگیر بود.

دستگیرشدگان تظاهرات مشهد باید فوراً آزاد گردند!

زنده باد آزادی! زنده باد دموکراسی!

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۸ اسفند ۱۳۸۱

### دستگیری های گسترده نویسندگان و روزنامه نگاران!

بازداشت دگراندیشان در ایران هر روز ابعاد گسترده تری پیدا می کند. رژیم جمهوری اسلامی در ادامه سیاست های سرکوبگرانه و ایجاد جو رعب و وحشت و تهدید، ده ها نفر از نویسندگان، روزنامه نگاران و دست اندرکاران سینمایی را بازداشت نموده است. از محل بازداشت بسیاری از آن ها هیچ اطلاعی وجود ندارد. در دور جدید بازداشت ها، از احضار آن ها توسط "اداره اماکن" خبر می رسد. خانم یاسمن صوفی ( مترجم سینمایی )، بهزاد خورشیدی (سردبیر سابق ماهنامه فیلم و سینما، معاون سردبیر هفته نامه سینما جهان و سردبیر کنونی ماهنامه پیرامون) و مریم روستا، منشی صحنه و محمد باقر تسوچی، سرمایه گذار فیلم رخساره و همچنین سرمایه گذاران فیلمهای صورتی و روز والتاین از جمله کسانی هستند که در چند روز اخیر، دستگیر شده اند.

آزادی بی قید و شرط تمامی روشنفکران دربند را خواستاریم!

زنده باد آزادی! زنده باد دموکراسی!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۸ اسفند ۱۳۸۱



## اتحاد کار

شماره ۱۰۶

اسفند ماه ۱۳۸۱

مارس ۲۰۰۳

ETEHADE KAR

MARCH 2003

NO. 106

نامه های خود را به آدرسهای زیر از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید. تماس با روابط عمومی سازمان:

آدرس پستی (جدید):

ETEHAD

B. P. N°. 351

75625 PARIS Cedex 13

France

آدرسهای سازمان در اروپا:

آلمان: (جدید)

POSTFACH 290339

50525 KOLN

GERMANY

نروژ:

POST BOKS 6505

RODELO KKA

0501 OSLO 5

NORWAY

آدرس آمریکا و کانادا:

E. F. K. I.

P.O. BOX 41054

5229 SHAUGHNESSY STREET

PORT COQUITLAM. B.C.

V 3 C 5 G O

CANADA

آدرس پست الکترونیکی

postchi@noos.fr

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

www.etehadefedaian.org

(۴۹) ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷

فاکس

(۳۳) ۶۰۸۶۰۱۳۵۶

تلفن

بها معادل: ۱/۵ ارو



## بهاران خجسته باد!

نوروز، نخستین روز پر طراوت بهار، روز جوشش دگرباره خون در رگ گیاه، روز روئیدن بنفشه ها، شکفتن جوانه ها و عطر افشانی شکوفه ها، بر همگان مبارک باد.

از اولین طلایع بهار آزادی تا نوبهار امسال نزدیک ربع قرن می گذرد. از همان روزهای فتح بهمن که هلهله های شادی با سرود "بهاران خجسته باد" در فروردین با هم درآمیخت و خورشید آزادی از درون تیرگی سر برکشید و بر ما روشنی بخشید، نامانوس موجوداتی بر آمده از اعصار قرون بر بام خانه ما بال گشودند و نور و روشنایی را به بند کشیدند. از آن هنگام تاکنون چه بیدادها که بر مردم ما نرفت. اما شما مردم نیز، خواب از چشم دیو شب ربودید. هیچ بهاری بر جباران بی حادته سپری نشد و هیچ سالی برای آنان بی ترس و هراس نگذشت: در همین سال گذشته، انتخابات شوراها را بدل به میدان نبرد کردید و با یک "نه" پرشکوه به کل حکومت، غرور آفریدید. رژیم در تهران یعنی مرکز قدرتش با پشتوانه زر و زور فقط مشارکت ۱۲ درصد مردم را جلب کرد و در دیگر کلان شهرها وضعی بهتر از تهران نداشت. دانشجویان در سالگرد ۱۶ آذر، در اغلب دانشگاههای کشور با دهها روز تظاهرات، از حقوق اولیه و انسانی شان جانانه دفاع کردند. قوت حرکت دانشجویان این بار، در استقلال آنها از قدرت حاکم بود.

در سال گذشته در روز زن، مراسم و میتینگ در شهرهای مختلف حول خواست زنان بصورت علنی و بی سابقه ای برگزار شد.

کارگران، معلمان، دانش آموزان، خانواده زندانیان و خلاصه هر قشر و گروهی در این یا آن گوشه کشورمان در سال گذشته جوششی داشت.

در این سال تیغ سرکوب نیز بکار بود و گلوی چندین رزمنده را برید و تعدادی نویسنده، روزنامه نگار و وکیل را به بند کشید. رژیم گرچه می خواست اما نتوانست در ابعاد سالیان گذشته سرکوب کند. تیغ ارتجاع در برابر قدرت مردم برائی اش کند شده است. دیرزمانی ست که ماندگاری رژیم نه ناشی از قدرت و توانش، که از ضعف اپوزیسیون مردمی است.

از این رو کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی، با ارج گذاری به مبارزه دلاورانه تمامی انسانهایی که با داس این چرکین اندیشه های تباهی آفرین به خاک افتادند، در آستانه سال نو همه آزادیخواهان را به هماهنگ کردن گام هایشان برای برچیدن بساط ارتجاع حاکم و تحقق آزادی و دمکراسی فرا می خواند.

با آرزوی دستیابی به این خواست، نوروزتان پیروز و نوبهارتان شاد و خجسته باد!

کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی در ایران

نوروز ۱۳۸۲

متشکل از:

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)